

# دور بهائی (توقیع مورخ ۸ فوریه ۱۹۳۴ م)

حضرت شوقی افندی

ترجمه شده. زبان اصلی انگلیسی



دور بهائی

(ترجمه)

حضرت بهاء الله

احباء الهی و اماء رحمانی در ممالک غریبه ملاحظه فرمایند : یاران و یاوران در کرم جلیل الهی .

عید سعید نودمین سال امر حضرت بهاء الله در بیست و سوم ماه می این فرخنده سال در سراسر عالم بهائی بر پا خواهد گردید . در این حین که وارد عقد اخیر قرن اول دور بهائی میگردیم شایسته است نظری به حوادث حیرت انگیز این امر مهیمن جلیل اندازیم و در تصرفات عجیبه اش تفکر و تأمل کنیم .

فی الحقیقه منظره واقیع و حوادث این نود سال به حدی بدیع و عظیم است که از حیثه تصور ما خارج است و چون به این منظره بی مثال به دیده انصاف بنگریم و وقایع طلوع این امر اعظم و پیشرفت تدریجی آنرا ولو به اجمال در نظر آریم و بلایا و رزایای مدهشه ای را که وسیله اعلان امر الله گردید و حرکتش را تسریع نمود به خاطر گذرانیم به حقایق ازلیه ای پی میبریم که علت حیات امر الله بوده و بالضروره سبب نصرت و غلبه آن خواهد گردید .

در اوج این منظره بدیع جمال بی مثال حضرت بهاء الله در نهایت عظمت و جلال و منتهای هیمنه و وقار بر عرش جلال مستوی و طلعت ریآن حضرت باب جوهر عطوفت و ملاحظت ، آیت استقامت و شہامت ، قصیر العمر و کثیر الحوادث که در افاضه بر عالمیان در این دور اعظم با نفس جمال قدم سہیم و شریک است در ظل آن حضرت لامع و ساطع . و در رتبه ای مخصوص و کاملاً متمایز از آن دو طلعت مقدس هیکل منور و جذاب



TRANSLATION



AUDIO

حضرت عبدالبهاء به بزوغ و اشراق و مجد و اقتداری مشهود که احدی جز مظاهر مقدسه الهیه به آن فائز نگردند ولو در اعلی رتبه امکان جالس باشند .

افول مرکز میثاق و صعود حضرت ورقهء علیا اخت جلیل و عزیزش که آخرین یادگار عصر رسولی بود اولین و مهیج ترین فصل تاریخ امر بهائی را خاتمه داد و عصر اول دور اعزّ جمال ابهی که عصر رسولی است به آن منتهی شد .

الواح متقنه و صبایای حضرت عبدالبهاء حلقه اتّصالی است که عصر گذشته را با عصر کنونی که موسوم به عصر تکوین و موصوف به عصر انتقال است الی الأبد مرتبط میسازد و ازهار و اثمار این عصر ، انتصارات و فتوحات باهره‌ای است که طلّیعه عصر ذهبی دور جمال ابهی خواهد بود .

یاران عزیز قوای دافعه نافذه ساریه از دو ظهور مستقلّ متعاقب و متتابع بر اثر هم و مجهودات حامیان برگزیده امری که صیبتش به اقصی نقطه عالم رسیده واضحاً مشهوداً در مؤسّسات و مشروعات بهیّه بتدریج حلول مینماید و مجسم و مصور و مشخص میگردد . و این تأسیسات از مفاخر و امتیازات این عصر است و بر ماست که با رفتار و کردار خود این عصر را مخلص و جاویدان سازیم زیرا نفوذ و تأثیر مؤسّساتی که اکنون در حال تکوین است و باید مآلاً سلطنت الهیه که حاکی از حلول عصر ذهبی جمال قدم است بر آن مستقرّ شود منوط و معلق به مجهودات حالیه و علی الخصوص به درجه همت و کوششی است که در تأسی و اقتداء به روش اسلاف دلیر و جانفشان مبذول میگردد .

مقصود این عبد از مراجعه به حوادث سنین اولیه امر که مشحون از جانفشانی و دلاوری است ذکر تاریخ و حتی بیان رئوس وقایع مهمّه امر الله از بدو تأسیس تا حال نیست و نیز قصد ندارم که قوه نافذه‌ای که سبب ظهور این حوادث گشته تشریح و تبیین نمایم و یا درجه نفوذ و تأثیر آنرا در اکثر ملل و اقوام و تشکیلات بشری در اقطار مختلفه بیان کنم . تاریخ حقیقی حیات مؤمنین اولیه عصر رسولی این امر نازنین و تحقیقات کاملی که مورّخین مبرز بهائی در مستقبل ایام بعمل خواهند آورد بیان بلیغی از تاریخ آن اعصار در اختیار اخلاف خواهد گذاشت که در حال حاضر انجام آن برای این عبد مقدور نیست . منظور اصلی این عبد در این مرحله خطیر تاریخ بهائی آنست که توجه بانیان نظم بدیع حضرت بهاءالله را به پاره‌ای از حقایق اساسی معطوف دارم که تشریح و تبیین آن آنان را در اجرای وظائف مهمّه‌شان بخوی مؤثر کمک و مساعدت نماید .

از این گذشته مقام و موقعیت بین المللی که امر الله تاکنون احراز نموده است قطعاً مستلزم آنست که اصول اساسی آن کاملاً واضح و روشن گردد .

تقدّم شایان و بی مثیلی که امر بر اثر مجهودات باهره احبّای امریک حاصل نموده ، توجه موفوری که اولین مشرق الاذکار غرب در بین اجناس و اقوام مختلفه بوجود آورده ، تأسیس و تحکیم مستمرّ مؤسّسات بهائی در بیش از چهل اقلیم از اقلیم مرقّیه ، انتشار کتب و آثار بهائی به بیست و پنج لغت از لغات کثیر الأشاعه ، موفّقیت اخیر قاطبه احبّای ایران در ابتیاع اراضی سوّمین مشرق الاذکار عالم در جوار عاصمه آن کشور ، اقداماتی که در آن اقلیم برای تشکیل سریع اولین محفل روحانی ملیّ به عمل میآید و اعضایش امنای جامعه‌ای هستند که اکثریت معتنابه پیروان امر حضرت بهاءالله را تشکیل میدهند ، طرح بنیان رکنی دیگر از ارکان بیت عدل اعظم یعنی تأسیس اولین محفل روحانی ملیّ در نیمکره جنوبی ، شهادتهای رسمی که شفاهاً و کتباً از مقام سلطنت و دوائر دولت و محاکم بین المللی و رؤسای ادیان در توصیف این امر داده شده ، شهرت و معروفیتی که بر اثر مفتریات اعدای لدود قدیم و جدید حاصل نموده ، استخلاص جمعی از پیروانش از قیود شعائر و تعصّبات مذهبی در متقدّمترین کشور اسلامی ، کلّ دلالت بر آن دارد که جامعه غالبه اسم اعظم با سرعتی حیرت بخش مظفراً منصوراً در پیشرفت و تقدّم است .

احبّای عزیز در این اوان که انظار عالمیان بیش از پیش متوجه ماست لازم میدانم برای ایفای وظائف و مسؤولیتهائی که به عنوان ولیّ امر حضرت بهاءالله بر عهده دارم حقایقی را تصریح و تأکید نمایم که اساس امر بر آن استوار است و اولّ وظیفه و تکلیف ما حفظ و صیانت آن حقایق است .

اگر این حقایق کما ینبغی و یلیق مفهوم و در نهایت شجاعت اقامه گردد مطمئناً قوای روحانی ما را تقویت نموده و در دفع حیل و تدبیرات خصم لدودی که همواره مترصد فرصت است مساعد و ظهیر ما خواهد بود .

به عقیده راسخ این عبد اولین وظیفه هر یک از پیروان با وفای امر حضرت بهاءالله آنست که همواره سعی موفور و مستمرّ مبذول دارد تا مقصد و اهمیت این امر اعظم را بهتر درک نماید .

بدیهی است عقول محدود بشری هرگز به عظمت ظهور و جامعیت این امر و تقدّس این امانت الهی چنانکه باید و شاید راه نیابد . با اینحال بر ما فرض و واجب است همواره بکوشیم تا حقایق و اصول و مبانی مخزونه در این امر مبارک را بهتر درک نمائیم زیرا به این ترتیب در ترویج امر الله الهامات جدیده رخ بگشاید و سبب مزید توفیق گردد .

در مکتوبی که به احبّای امریک در تبیین مقام حضرت باب مرقوم گردید به عظمت بی مثیل ظهور حضرت بهاءالله که حضرت باب خود را مبشّر حقیر و خاضع آن خوانده است اجمالاً اشاره گشت . حضرت اعلی که بفرموده حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان همان قائم موعودی است که بنفسه بیست و پنج حرف از بیست و هفت حرفی را که جمیع انبیاء مأمور به بیان آن بوده ظاهر فرموده است بر اعظمت و اکمّیت ظهور متعاقب خویش شهادت داده . در کتاب بیان فارسی میفرماید : " نطفه ظهور بعد اقوی از جمیع اهل بیان بوده و

خواهد بود . " و نیز : " قد كتبت جوهرة في ذكره و هو انه لا يستشار باشارتي و لا بما نزل في البيان " و نیز : " انّ البيان و من فيه طائف في حول قول من يُظهره الله بمثل ما كان الألف ( انجيل ) و من فيه طائف في حول قول محمد رسول الله " و نیز " اگر یک آیه از آیات من يُظهره الله را تلاوت کنی اعزتر خواهد بود از آنکه کلّ بیان را ثبت کنی ... امروز بیان در مقام نطفه است و در اوّل ظهور من يظهره الله آخر کمال بیان است ... بیان و مؤمنین به بیان مشتاق ترند بسوی او از اشتیاق هر حبیبی به محبوب خود ... کلّ بهاء بیان من يظهره الله است کلّ رحمت از برای کسی که ایمان به او آورد و کلّ نعمت از برای کسی که به او ایمان نیاورد . "

و نیز در توقیعی خطاب به سید یحیی دارابی ، که به وحید معروف و در علم و دانش و قوه فصاحت و بلاغت و نفوذ سرآمد اصحاب و اقران بود ، چنین انذار میفرماید : " فوالذی فلق الحبة و برأ النّسمة لو ايقنت بانّک يوم ظهوره لا تؤمن به لأرفعت عنک حکم الايمان ... و لو علمت انّ احداً من النصارى يؤمن به لجعلته قرّة عینای و احکمت علیه فی ذلک الظهور بالايمان من دون ان اشهد علیه من شیء . "

و در یکی از مناجاتهای که با حضرت بهاءالله راز و نیاز میفرماید : " سبحانک اللهم یا الهی ما اصغر ذکری و ما ینسب الیّ الا اذا ارید ان انسبه الیک فلتقبلی و ما ینسب الیّ بفضلک . "

و نیز در قیوم الأسماء که در تفسیر سوره یوسف نازل گشته و به شهادت صاحب کتاب ایقان " اوّل و اعظم و اکبر جمیع کتب " حضرت باب است این کلمات که اشاره به حضرت بهاءالله است زیارت میشود : " یا سید الاکبر ما انا بشیء الا و قد اقامتنی قدرتک علی الأمر ما اتکت فی شیء الا علیک و ما اعتصمت فی الأمر الا الیک ... یا بقیة الله قد فدیت بکلّی لک و رضیت السبّ فی سیلک و ما تمنّیت الا القتل فی محبتک و کفی بالله العلیّ معتصماً قدیماً . " و نیز در همان تفسیر خطاب به آن حضرت میفرماید : " و هنالک فاطهر من السّرّ سرّاً علی قدر سمّ الإبرة فی طور الاکبر لیموتنّ الطوریون فی السیناء عند مطلع رشح من ذلک النور المهیمن الحمراء باذن الله الحکیم . "

دلیل دیگری که گواه عظمت شریعت حضرت بهاءالله است این قسمت از لوح حضرت عبدالهّاء است که به افتخاریکی از احبّای معروف زردشتی صادر گردیده : قوله الأعلی : " در خصوص توقّف آفتاب مرقوم نموده بودی که در کتاب زردشتیان مرقوم است که در آخر دوره مقرر است که این توقّف در سه ظهور واقع گردد . در ظهور اوّل ده روز آفتاب در وسط آسمان توقّف نماید . در ظهور ثانی بیست روز . "

در ظهور ثالث سی روز . بدانکه ظهور اوّل در این خبر ظهور حضرت رسول است که شمس حقیقت در آن بُرج ده روز استقرار داشت و هر روز عبارت از یک قرن است و آن صد سال به این حساب هزار سال میشود و آن دور و کور محمدی بود که بعد از غروب نجوم امامت تا ظهور حضرت اعلی هزار سال است و ظهور ثانی ظهور نقطه اولی روحی له الفداء است که شمس حقیقت در آن دور بیست سال در آن نقطه استقرار داشت

بدایتش سنه شصت هجری بود و نهایتش سنه هشتاد و در دور جمال مبارک چون شمس حقیقت در برج الهی که خانه شمس است طلوع و اشراق فرمود مدّت استقرارش عدد سی بود که آن نهایت مدّت استقرار آفتاب است در یک برج تمام لهذا امتدادش بسیار اقلّاً پانصد هزار سال . "

از تفسیر صریح و تبیین قاطع این نبوّت قدیمه واضح و مبرهن است که اهل بهاء باید طراً شریعت محمدی را ظهوری مستقلّ و من عند الله دانند . و نیز این بیانات تلویحاً دلالت بر حقانیت امامت یعنی سلاله طاهره ئی دارد که حضرت باب از فرد ممتاز آن منشعب و آن سلاله مدّت دوپست و شصت سال واسطه فیض الهی بوده و یکی از ثقلین ثمین شریعت مقدّسه اسلام بشمار میرفته .

بعلاوه باید معترف بود که نبوّت فوق دلالت بر استقلال شریعت بایه داشته و متضمّن و مؤید این حقیقت است که چون هر ظهوری اکمل از ظهور قبل است لذا فیوضات الهیه که هر نبی در عصر خود به نوع بشر افاضه مینماید بالنسبه به عصر قبل که میزان استعداد به آن پایه نبوده است اعظم و ازید خواهد بود ، لذا صرف نظر از فضیلت و امتیاز ذاتیه دیگری که ممکن است برای آئین بهائی قائل بود ، این نبوّت به تنهائی دلالت بر قدرت و عظمت بی نظیر ظهور حضرت بهاء الله مینماید . ظهوری که برای فهم قوای مکنونه آن طفل سبق خوانیم و هرگز به درک ظهورات و بروزات کامله آن موفق نخواهیم شد .

هر گاه به حقایق و معانی عالیّه امر حضرت بهاء الله کما هو حقّه توجه و تعمق نمائیم باید آئین بهائی را در اعلی رتبه یک کور عظیم و آخرین مرحله یک سلسله ظهوراتی قرار دهیم که بر حسب استعداد و تکامل نوع بشر یکی پس از دیگری ظاهر گردیده و کلاً مقدمه این ظهور اعظم بوده اند .

این ظهورات که از آدم شروع و به حضرت باب منتهی میشوند همواره طریق را صاف و هموار کرده و نهایت تأکید حلول یوم الاّیام را که میقات ظهور موعود کلّ اعصار است بشارت داده اند .

الواح و آثار حضرت بهاء الله کاملاً شاهد و گواه این حقیقت است و مختصر توجه به بیاناتی که حضرت بهاء الله کراماً در وصف ظهور خود به کمال هیمنه و قدرت اظهار فرموده اند اهمیت این ظهور اعظم را که آن حضرت واسطه ابلاغ آن بوده اند کاملاً روشن و مبرهن خواهد نمود . بنابراین برای آنکه اهمیت و مفهوم این ظهور اعظم بهتر درک گردد باید نظر را به آثار و الواح صادره از کلک جمال اقدس ابهی که مبدأ و منشأ این ظهور مهیمن خطیر است معطوف داشت .

جمال اقدس ابهی و همچنین حضرت اعلی و حضرت عبدالهّاء در ذکر این ظهور بی مثیل و عدیل و قوای عجیبه دافعه آن و در وصف این یوم که اهل عالم قرنها در انتظار آن بسر میبرده و نیز در بیان علو مقام نفوسی که معترف بر حقایق مکنونه این ظهور گردیده اند چنان گنجینه نفیسی از آثار مقدّسه برای اخلاف به یادگار

گذاشته‌اند که نسل حاضر کما ینبغی و یلیق پی به ارزش آن نبرد . این قبیل آیات و الواح بقدری مهیمن و لطیف است که فقط نفوسی که در لسان نزولی تجرّ دارند ممکن است به قدر و ارزش آن پی برند و به حدّی زیاد است که برای جمع آوری قسمتهای مهمّه آن باید به تنهائی کتابی تألیف گردد .

آنچه فعلاً مقدور است ذکر مُنتخباتی است که از الواح کثیره استخراج گشته : حضرت بهاءالله میفرماید : " تالله الحقّ انّ الامر عظیم عظیم هذه کلمة کَررناها فی اکثر الالواح لعلّ یتنبّه بها العباد . "

و نیز به اصرح بیان میفرماید : " و نفسی الحقّ قد انتهت الظهورات إلى هذا الظهور الأعظم . " آنچه در این ظهور امنع اعلی ظاهر شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد . "

و نیز مخاطباً لنفسه میفرماید : " انه هو الذی سمی فی التّوراة بیهوه و فی الانجیل بروح الحقّ و فی الفرقان بالنّبأ العظیم . "

" قل هذا هو الذی لولاه ما أرسل رسولاً و ما نُزل کتابٌ یشهد بذلك کلّ الأشياء . "

و نیز : " کلام الله و لو انحصر بکلمة لا تعادلها کتب العالمین . " اکثری از ناس به بلوغ نرسیده‌اند و الا بابی از علم بر وجه عباد مفتوح میفرمود که کلّ من فی السّموات و الأرض به افاضه قلمیه او از علم ما سوی خود را غنی مشاهده نموده بر اعراش سکون مستقرّ میشدند . "

" قل تالله قد رقم قلم القدس من رحيق المسک علی جینی البیضاء بخطّ ابهی ان یا ملاً الأرض و السّماء انّ هذا لهو المحبوب الذی ما شهدت عين الابداع مثله و لا عين الاختراع شبهه و انه هو الذی قرّت بجماله عين الله الملك العزیز الجمیل . "

و نیز خطاب به امت مسیح میفرماید : " قل یا ملاً الانجیل قد فتح باب السّماء و اتی من صعد إليها و انه ینادی فی البرّ و البحر و یدبّر کلّ بهذا الظهور الذی به نطق لسان العظمة قد اتی الوعد و هذا هو الموعود الابن فی الوادی المقدّس ینادی لبیک اللهم لبیک ... و الطور یطوف حول البيت و الشجر ینادی قد اتی المقصود بجمده المنیع قل قد جاء الأب و کل ما وعدتم به فی ملکوت الله هذه کلمة سترها الابن اذ قال لمن حوله انتم الیوم لا تحملونها ... قد جاء روح الحقّ لیرشدکم إلى جمیع الحقّ ... قل هذا هو الذی مجدّ الأب و رفع امره . "

و نیز : " قل قد اتی معزّی الذی وعدتم به فی کلّ الالواح و قد جائکم لیتّم الحکمة و البیان اذا تفحصوا فی اقطار العالم لعلّ تجدونه . "

" يا كرمّل بشرى صهيون قولى اتى المكنون بسلطان غلب العالم و بنور ساطع به اشرفت الأرض و من عليها ... اسرعى ثم طوفى مدينة الله التى نزلت من السماء و كعبة الله التى كانت مطاف المقربين و المخلصين و الملائكة العالين . "

و نيز در جاى ديگر : " قل انى انا المذكور بلسان الاشعيا و زين باسمى التورية و الانجيل . " " ان الطور يطوف حول مطلع الظهور و الروح ينادى من الملكوت هلموا و تعالوا يا ابناء الغرور هذا يوم فيه سرع كوم الله شوقاً للقائه و صاح الصهيون قد اتى الوعد و ظهر ما هو المكتوب فى الواح الله المتعالى العزيز المحبوب . " " قد اخذ الاهتزاز ارض الحجاز و حركتها نسمة الوصال تقول يا ربى المتعال لك الحمد بما احيتنى نفحات و صلک بعد الذى اماتنى هجرک طوبى لمن اقبل اليک و ويل للمعرضين . " " قل قد اتى ايليا و طاف العرش فى البكور و الاصال . "

" امروز سليمان باساط طائف حول است و به اين كلمه عليا ناطق : قد اقبلت اليک يا مولى العالم منقطعاً عمّا عندى آملاً ما عندک . "

و نيز در لوحى از يراعه حضرت بهاء الله اندکى قبل از سرگونى به عکاً منفاى مقصرين و مجرمين اين کلمات مسطور : " هذا يوم لو ادرک محمد رسول الله لقال قد عرفناک يا مقصود المرسلين و لو ادرک الخليل ليضع وجهه على التراب خاضعاً لله ربک و يقول قد اطمئن قلبى يا اله من فى ملکوت السموات و الارضين و اشهدتنى ملکوت امرک و جبروت اقتدارک ... لو ادرک الکليم ليقول لك الحمد بما اريتنى جمالک و جعلتنى من الزائرين . "

" قد اخذ اهتزاز الوصال شطر الجنوب و الشمال نسمع نداء البطحاء تقول لك الحمد يا ربى الأبهى بما توضع عرف قيص و صلک فى تلك الديار و من جهة اخرى ارتفع النداء من المسجد الاقصى يقول لك الحمد بما احيتنى نفحات قربک بعد اذ اماتنى هجرک يا محبوب من فى الارضين و السموات . "

و نيز در باره قدرت و عظمت غالبه خویش ميفرمايد : " تالله الحق لو يقوم واحد على حبّ البهاء فى ارض الانشاء و يحارب معه كل من فى الأرض و السماء ليغلبه الله عليهم اظهاراً لقدرته و ابرازاً لسلطنته . "

" فوالله الذى لا اله الا هو لو يقوم احد منكم على نصره امرنا ليغلبه الله على مائة الف و لو ازداد فى حبه ليغلبه الله على من فى السموات و الأرض كذلك نفخنا روح القدرة فى كل الاشطار . "

و در توصيف عصر ظهور خود ميفرمايد : " امروز سيد روزها و سلطان ايامهاست . "

" امروز روزی است که در آن محبوب عالم یعنی کسی که از ازل الازل مقصود عالمیان بوده ظاهر گشته است . " ( ترجمه )

" امروز عالم به انوار ظهور منور و جمیع اشیاء به ذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول. در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش اعظم بر پا طوبی از برای نفسی که فائز شد و به مقام یوم آگاه گشت . "

" اگر ناس به ذره‌ای از این تسبیح و توصیف کجا ینبغی و یلیق پی میبردند چنان مستغرق دریای سرور میشدند که بکلی متحیر و منصعق میگشتند و از افق عرفان ساطع و مشرق مشاهده میشدند . " ( ترجمه )

و نیز میفرماید : " ای اهل عالم انصاف دهید آیا سزاوار است نفسی را تکذیب کنید که کلیم ( موسی ) آرزوی لقایش را مینمود و حبیب ( محمد ) در اشتیاق وصالش بسر میرد و روح الله ( مسیح ) از شدت محبتش به آسمان عروج فرمود و نقطه اولی در سبیلش جان رایگان نثار کرد . " ( ترجمه )

و نیز پیروان خود را به این بیان متذکر میدارد : " وقت را غنیمت شمارید چه که قرون و اعصار به آنی از آن معادله ننماید ... آفتاب و ماه شبه این یوم را ندیده ... شکی نبوده و نیست که ایام مظاهر حق جلّ جلاله به حقّ منسوب و در مقامی به ایام الله مذکور و لکن این یوم غیر ایامهاست . از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود . "

و نیز در ذکر قوائی که در هویت امر مستور حضرت بهاءالله به این ندای احلی ناطق : " از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و هویدا . اینست بشارت اعظم که از قلم مظلوم جاری شده . "

و نیز در مقام دیگر : " امر عظیم است و مطلب بزرگ و یوم یومی است که میفرماید : " یا بُنّیَّ انّها ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صحرة او فی السموات او فی الارض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر . "

" تالله الحقّ الیوم اگر ذره از جوهر در صد هزار من سنگ محفوظ باشد و در خلف سبعة اجر مستور هرآینه دست قدرت الهی او را ظاهر فرماید و آن ذره جوهر را از او فصل نماید . "

" نفسی که از ماء امر الهی سقایه شد به جمیع نعم و آلاء باقیه که از طرف خداوند از اول لا اول الی آخر لا آخر مُقدّر گشته فائز شود . " ( ترجمه )

" هر حرفی که از فم عنایت نازل دارای روح حیاتی است که میتواند خلق جدیدی را خلق نماید و احدی جز خداوند بر این قدرت غالبه پی نبرد انه علی کلّ شیء علیم . " ( ترجمه )



" لو نريد ان نظهر من ذرّة شموساً لا لهنّ بداية ولا نهاية لنقدر ونظهر كلّهنّ بامرى في اقلّ من حين ولو نريد ان نبعث من قطرة بحور السموات والأرض ونفصل من حرف علم ما كان وما يكون . "

" عنده لأسم لو يلقيه على السمّ لينقلب بالدرياق الاعظم . "

و نیز در باره علو مقام مؤمن حقیقی میفرماید : " قسم به حزن جمال ذوالجلال که از برای مقبل مقامی مُقدّر شده که اگر اقلّ من سمّ ابره از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود جمیع از شوق هلاک شوند اینست که در حیات ظاهره مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده . "

و نیز میفرماید : " لو كشف الغطاء لينصعق من في الامكان من مقامات الذين توجهوا إلى الله وانقطعوا في حبه عن العالمين . "

و نیز در بیان امتیاز این ظهور نسبت به ظهور قبل میفرماید : " اگر الیوم کلّ من فی السموات والأرض حروف بیانیه شوند که به صد هزار رتبه از حروفات فرقانیه اعظم و اکبرند و اقلّ من آن در این امر توقّف نمایند از معرضین عند الله محسوبند و از احرف نفی منسوب . "

" الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده بر آید معادل بیان فارسی از سمّاء قدس ربّانی نازل میشود . "

و نیز در خطابى به ابناء وطن خویش میفرماید : " اعلموا یا ملأ الأجنام بانکم لو تقتلوننی یقوم الله احداً مقامی و هذه من سنة الله قد خلت من قبل و لن تجدوا لسنة لا من تبدیل و لا من تحویل . " و لو یسترون النور فی البرّ انه یظهر من قطب البحر و یقول انی محی العالمین ... و لو یلقونه فی بئر ظلّماء یجدونه فی اعلى الجبال ینادی قد اتی المقصود بسلطان العظمة و الاستقلال و لو یدفونونه فی الأرض یطلع من أفق السماء و ینطق باعلى النداء قد اتی البهَاء بملکوت الله المقدّس العزیز المختار . "

و نیز در ضمن بیانی حیرت انگیز میفرماید : " قد کنز فی هذا الغلام من لحن لو یظهر اقلّ من سمّ الإبرة لتندکّ الجبال و تصفرّ الأوراق و تسقط الاثمار من الاشجار و تحرّ الاذقان و توجه الوجوه لهذا الملك الذی تجده على هیکل النار فی هیئة النور و مرّة تشهده على هیئة الأمواج فی هذا البحر المواج و مرّة تشهده کالشجر الّتی اصلها ثابت فی الأرض الکبرياء و ارتفعت اغصانها ثم افنانها إلى مقام الذی صعد عن وراء عرش عظیم . "

و نیز در بشارت به نظمی که بر اثر قوهء غالبه شریعت الله باید بعداً ظاهر و آشکار گردد از قلم اعلى چنین نازل : " قد اضطرب النظم من هذا النظم الأعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عين الأبداع شبهه . "

"... آنه وضع امره على اساس ثابت راسخ متين لا تزغزه ارياح العالم ولا اشارات الأمم ."

و نیز در سوره هیکل که یکی از مهمترین کتب حضرت بهاء الله است آیات بینات ذیل که هر یک مدلّ بر قوه غالبه مودوعه در این ظهور الهی است چنین مسطور است: " قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله و لا فی جمالی الا جماله و لا فی کینونتی الا کینونتته و لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکتته و لا فی سکونی الا سکونه و لا فی قلبی الا قلبه العزیز المحمود قل لم یکن فی نفسی الا الحقّ و لا یری فی ذاتی الا الله ."

"قل انّ الروح القدس قد خلق بحرف مما نزل من هذا الروح الاعظم ان کنتم تفقهون."

" و عندنا علم لو نقلی علی الکائنات کلمة منه لیوقنّ کلّ بظهور الله و علمه و یطلعنّ علی اسرار العلوم کلّها و یبلغنّ مقاماً یرون انفسهم اغنیاء عن علوم الاولین و الآخرین و لنا علوم أخرى الّتی لا نقدر ان نذکر حرفاً منها و لا الناس یرتفعنّ ان یسمعنّ ذکراً منها کذلک نبأ لکم بعلم الله العالم الخبیر ."

" و یبعث بارادته خلقاً ما اطلع علیهم احد الا نفسه المهیمن القیوم ."

" سوف یرج الله من اکمال القدرة ایدى القوّة و الغلبة و یبعث قوماً ینصرنّ الغلام و یطهرنّ الأرض من دنس کلّ مشرک مردود و یقومنّ علی الأمر و یفتحنّ البلاد باسمی المقتدر القیوم و یدخلنّ خلال الدیار و یأخذ رعبهم کلّ العباد هذا من بطش الله انّ بطشه شدید ."

دوستان عزیز این است نصوصی از الواح مبارکه حضرت بهاء الله که در وصف این ظهور اعظم نازل گشته . نده ای از آیات حضرت اعلی نیز که هر یک مؤید عظمت این ظهور است از قبل اشاره گردید . تنها آنچه باقی مانده ذکر شواهدی از الواح حضرت عبدالهّاء مبین منصوص آیات الله است که این موضوع مهم را تبیین و نکات دقیقه ئی آنرا تشریح مینماید و فی الحقیقه در مکاتیب و الواح حضرت عبدالهّاء همان درجه صراحتی که حضرت بهاء الله و حضرت اعلی در توصیف و تجمید این ظهور منیع بکار برده اند ملاحظه میشود . از جمله در یکی از الواحی که در اوائل دوره میثاق صادر گشته این بیان مبارک مذکور: " قرنہا بگذرد و دهرها به سر آید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج اسد و خانهء حمل طلوع و سطوع نماید ... چه قدر شکرانه لازم و چه قدر حمد و ثنا سزاوار که به این نعمت عظمی موفّق و مؤید گشته ایم ، صد هزاران جان فدای این فوز و فلاح ، صد هزاران جان قربان چنین لطف و نجاح ..."

و نیز میفرماید: " اولیاء پیشینیان چون تصوّر و تحظّر عصر جمال مبارک مینمودند منصعق میشدند و آرزوی دقیقه ئی میکردند ."

" جمیع اولیاء در اعصار و قرون ماضیه گریان و سوزان آرزوی آنی از ایام الله را مینمودند و در این حسرت از این عالم فانی به جهان باقی شتافتند . "

" فضل و جود جمال ابها را مشاهده نمائید که ما را بدون استعداد و استحقاق، محض فضل و اشفاق در این قرن اشراق ، روح و حیات بخشید و در ظلّ رایة شاهد آفاق محشور فرمود و به موهبتی مخصّص داشت که منتها آرزوی بزرگواران بود . "

" الیوم حقایق مقدّسهء ملاً اعلی در جنّت علیا آرزوی رجوع به این عالم مینمایند تا موقّق به خدمتی به آستان جمال ابهی گردند و به عبودیتّ عتبهء مقدّسه قیام کنند . "

و در لوحی دیگر که به ترقّی و پیشرفت امر الله در مستقبل ایام اشاره شده میفرماید : " عنقریب از جمیع اقطار عالم ندای بلی بلی و لبّیک لبّیک مرتفع خواهد شد چه که مفرّی از برای احدی نبوده و نیست . "

" این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش به ید قدرت الهیّه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان بنیاد یافت و به تدریج آنچه در هویتّ دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد . الآن بدایت انبات و آغاز ظهور آیات بینات در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی . "

و نیز در باره علوّ مقام مؤمن حقیقی به این ظهور میفرماید : " مؤمنین این ظهور به مقام انبیای بنی اسرائیل رسند اما نه انبیای اولو العزم . "

و نیز راجع به ظهوراتی که در مستقبل ایام در امتداد کور بهائی ظاهر خواهند گردید حضرت عبدالبهاء به این بیان صریح که فصل الخطاب است ناطق : " اما المظاهر المقدّسه الّتی تأتي من بعد فی ظلل من الغمام من حیث الاستفاضه هم فی ظلّ جمال القدم و من حیث الافاضة یفعل ما یشاء . "

و نیز در لوحی خطاب به یکی از نفوس مهمّه میفرماید : " ای دوست آتشی از ملکوت در قلب عالم در سدره مبارکه مشتعل گشته که شعله اش عنقریب در ارکان عالم برافروزد و پرتوش آفاق اُمم را روشن نماید جمیع علامات ظاهر شده و کلّ اشارات مشهود گشته و آنچه در جمیع کتب و صحف بوده تماماً واضح گردیده محلّ توقّف برای احدی نمانده ... وقت تنگ است و حرکت خیل الهی بی درنگ باید سبقت و پیشی گرفت و شمع نورانی افروخت . "

و بالاخره در ضمن یکی از الواح که در اوائل دوره میثاق در حالت جذب و نشئه روحانی خطاب به یکی از مؤمنین با وفای معروف صادر این کلمات مهیجّه مذکور : " ای دوست چه گویم و چه نویسم که ندای الهی از

ملکوت اِبهی چنان بلند است که گوش نزدیک است پرده سکونش بدرد و از صدای صلاهی اِبهی عالم امکان بکلی بحرکت فوق العاده وجودی از هم پیاشد بیش از این ممکن تحریر نیست . "

یاران عزیز آنچه در فوق مسطور گشت برای بیان مقصود کافی است . این آثار مختلفه که از کلک مُطهر حضرت اعلی و حضرت بهاء الله و حضرت عبداله‌آء در موارد عدیده نازل گشته برای هر خواننده منصف دلیل است که در تاریخ شرایع و ادیان این کور از حیث علو شأن و عظمت بی نظیر و مثیل است . اهمیت این کور مقدس بجدی است که آنچه در این باره گفته شود مبالغه نخواهد بود . نفوذ و تصرفاتش چه در گذشته و چه در مستقبل ایام یعنی در حینی که تمدن کنونی رو به زوال میرود و نظم بدیع الهی جلوه و ظهور مینماید خارج از حد وصف و بیان است .

جای آن است که قبل از ادامهء موضوع و بسط کلام نکته‌ای بر سبیل تذکر به خوانندگان این اوراق گفته شود . مبدا نفوسی که بر اثر مطالعه آیات فوق در کیفیت ظهور حضرت بهاء الله تفکر و تعمق مینمایند به خطا رفته و مقصود شارع را بر خلاف حقیقت تعبیر کنند . ذکر مقام الوهیت بر آن نفس اعظم و اطلاق جمیع اسماء و صفات الهیه بر آن ذات مکرم نباید بهیچوجه به خطا تفسیر شود و در فهم آن اشتباهی حاصل گردد . زیرا بر طبق معتقدات اهل بهاء هیکل عنصری که جلوه گاه چنین ظهور مهیمنی است کاملاً از کینونت آن روح الارواح و جوهر الجواهر متمایز است و آن خدای غیبی که وجود او ثابت و الوهیت مظاهر مقدسه اش مورد ستایش اهل ارض است هرگز حقیقت نامتناهی محیطه ازلیه لا یدرک خود را در قالب فانی عنصری محدود تجسم ندهد و فی الحقیقه خدائی که ذات خویش را در هیکل بشری مجسم سازد بر وفق تعالیم حضرت بهاء الله فی الحین نسبت خدائی از او منقطع میگردد .

این نظریه عجیب و سخیف یعنی تجسم ذات خداوند در عالم کون نیز مانند عقاید وحدت وجود و تجسم خداوند بصورت انسان ، مخالف عقیده اهل بهاء و غیر قابل قبول است و حضرت بهاء الله هر یک از این دو عقیده را در ضمن الواح و آثار خود بالصراحه رد و بطلان آنرا بیان میفرماید .

نفس مقدسی که در آثار بیشمار خود ندای الوهیت بر آورده و انی انا الله فرموده در کتاب ایقان بکمال عظمت میفرماید : " و بر اولى العلم و افئده منیره واضح است که غیب هویه و ذات احدیه مقدس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده ... لم یزل در ذات خود غیب بوده و هست و لا یزال به کینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود ... میان او و ممکنات نسبت و ربط و فصل و وصل و یا قرب و بعد ... بهیچوجه ممکن نه ... و کان الله و لم یکن معه من شیء دلیلی است لائح ... " و نیز حضرت بهاء الله در باره حقیقت الوهیت میفرماید : " لم یزل به علو تقدیس و تنزیه در ممکن ذات مقدس خود بوده و لا یزال به سمو تنیع و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود ... "

" صد هزار موسی در طور طلب به ندای لن ترانی منصعق و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصغاه کلمه لن تعرفنی مضطرب . " و نیز در مناجاتی میفرماید : " چقدر متحیر است این ذره لا شیء از تعمق در غمرات لجهء قدس عرفان تو و چه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستوده در ظهورات صنع تو . "

و نیز در مناجاتی که به خط خود مرقوم فرموده چنین شهادت میدهد : " یا الهی اذا انظر لی نسبتی الیک احب بأن اقول فی کل شیء بانّی انا الله و اذا انظر لی نفسی أشاهدها احقر من الطین . "

و نیز در کتاب ایقان میفرماید " و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا به اقتضای رحمت واسعه ... جواهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی به هیاکل عزّ انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیّه و ساذج قدمیّه ... و جمیع انبیای مقررین و اصفیای مقدّسین به این صفات موصوف و به این اسماء موسومند ... و این هیاکل قدسیّه مرایای اولیّه ازلیّه ای هستند که حکایت نموده اند از غیب الغیوب ... " .

از جمله عقاید اساسیّه اهل بهاء که باید همواره مورد توجه بوده بهیچوجه انحراف از آن حاصل نگردد آنست که حضرت بهاء الله با آنکه اشدّ ظهوراً ظاهر گشته یکی از مظاهر الهیه است که با حقیقت غیبیّه ذات الوهیت بکلی متفاوت و متمایز است .

امر بهائی که در اعلی ذروهء یک دور کلی و موعود جمیع اعصار است اصول اولیّه ثابتهای را که مایهء حیات و اساس ادیان سالفه است تثبیت و تأیید مینماید و اساس غائی و معین معتقدات این امر آنست که این ادیان کلّ به امر الهی ظاهر گشته اند .

بعقیده اهل بهاء این شرایع الهیه مراحل مختلفهء دین واحدی است که من جانب الله بوده و کاملاً به یکدیگر مرتبط و در طیّ اعصار و ادوار همواره رو به تکامل و ارتقااست و دین بهائی خود جزء لا ینفک آنست . امر بهائی معترف بر آنست که جمیع شرایع سالفه من عند الله ظاهر گشته اند و موقّعیتهای عظیمی که نصیب این ادیان گردیده همواره مورد تکریم اهل بهاست . امر بهائی بهیچوجه جائز نمیداند که احدی اساس این ادیان را مخالف واقع جلوه دهد و یا حقایق مکنونه در آنان را بنظر استخفاف بنگرد . تعالیم این ظهور به قدر رأس شعره ای از حقایق مودوعه در شرایع قبل انحراف نداشته و عظمت این ظهور به قدر خردلی از نفوذ و روح ایمانی که آن ادیان بوجود آورده اند نمیکاهد . آئین بهائی هرگز در صدد آن نیست که اساس روحانی ادیان عالم را منهدم سازد بلکه منظور حقیقی و مقصد اصلیش آن است که اساس این ادیان را اتّسع بخشیده مبادی آنان را احیا کرده مقاصد و اهداف آنان را بیکدیگر مرتبط ساخته حیات آنانرا نشئه ای بدیع بخشیده وحدت آنانرا ثابت و محقق داشته پاکی و صفای اولیّه آنانرا تجدید کرده وظائف آنانرا به یکدیگر مرتبط ساخته و آنان را در تحقّق اعظم نوایای خود کمک و مساعدت نماید . و چنانکه یکی از محققین موضوع را واضحاً بیان مینماید : " این

ادیان منزله من عند الله محکوم به زوال نبوده بلکه تولّد ثانوی مییابند ، مگر نه این است که چون طفل وارد مرحله جوانی میگردد و جوان به دوره کمال انتقال مییابد ، طفل و جوان هیچیک فانی نمیگردند ؟ "

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان میفرماید : " شمس حقیقت و مرایای احدیت در هر عصر و زمان که از خیام غیب هوّیه به عالم شهاده ظهور میفرماید برای تربیت ممکات و ابلاغ فیض بر همهء موجودات با سلطنتی قاهر و سطوتی غالب ظاهر میشوند ... و این مرایای قدسیّه و مطالع هوّیه بتمام از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت مینمایند . مثلاً علم ایشان از علم او و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و جمال ایشان از جمال او و ظهور ایشان از ظهور او ... و ایشانند مظاهر فیض نامتناهی و مطالع شمس لایزالی ... منزّه است ذکر ایشان از ذکر غیر و مقدّس است وصف ایشان از وصف ما سوی . "

و نیز : " چون این اطیّار عرش باقی از سمّاء مشیّت الهی نازل میگردد و جمیع بر امر مبرم ربّانی قیام میفرمایند لهذا حکم یک نفس و یک ذات را دارند همه در یک رضوان ساکن ... و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر ... نهایت بعضی در بعضی مراتب اشدّ ظهوراً و اعظم نوراً ظاهر میشوند ... نه این است که اگر صفتی بر حسب ظاهر از آن ارواح مجرّده ظاهر نشود نفی آن صفت از آن محالّ صفات الهیّه و معادن اسماء ربوبیّه شود . "

این موضوع را نیز باید بخاطر داشت که هر چند این ظهور دارای قوّه‌ای عظیم و جامعیت و عمومیتی نامحدود است معذک بهیچوجه داعیه آن ندارد که ظهور مشیّت و اراده الهیّه به او ختم گشته و این نظر را اکیداً ردّ مینماید .

داشتن چنین عقیده ای نسبت به این ظهور بمنزلهء نقض غرض و مباین روح این امر است و بالضروره با اسّ اساس معتقدات بهائی مغایرت دارد . چه اساس این معتقدات آن است که حقایق ادیان مطلق نبوده بل نسبی است و ادیان و ظهورات الهیّه مرتباً مستمراً در عالم ظاهر شده و همواره رو به ترقّی و تکامل میباشند و هیچیک جنبه خاتمیت نداشته و بر حسب تصادف و اتّفاق ظاهر نمیگردند .

فی الحقیقه همانطور که اهل بهاء داعیه پیروان مذاهب سالفه را دائر به خاتمیت شارع خویش مؤکّداً و صریحاً ردّ مینمایند بهمان نحو نیز اعتقاد به خاتمیت ظهوری را که خود نیز بدان منتسبند مردود میشمارند . در نظر اهل بهاء این طرز فکر و ادراک که " جمیع ظهورات منتهی شده و ابواب رحمت الهی مسدود گشته دیگر از مشارق قدس معنوی شمسی طالع نمیشود و از بحر قدم صمدانی امواجی ظاهر نگردد و از خیام غیب ربّانی هیكلی مشهود نیاید . " ، بمنزلهء انحرافی شدید و مذموم نسبت به یکی از مبادی مقدّسه و اساسیّه این امر به شمار میرود .

مراجعه به بعضی از آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء که قبلاً به آن اشاره گردید این اصل اساسی را بدون شائبه شک و تردید محقق و مسلم میسازد .

در کلمات مکنونه میفرماید : " ای پسر انصاف در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا به سدره منتهی رجوع نمود و گریست گریستنی که جمیع ملاً عالین و کروبین از ناله او گریستند و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد مذکور داشت که حسب الأمر در عقبه وفا منتظر ماندم و رائحه و وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلا شده اند . در این وقت حوریه الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الا اسمی از اسماء و چون اصرار رفت حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل غرفات از مکامن عزّ خود بیرون دویدند و چون به حرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند . در آنوقت ندا از مکمن قرب رسید زیاده بر این جائز نه انا کما شهداء علی ما فعلوا و حینئذ کانوا یفعلون . "

ایا این کلمات تلویحاً مشعر بر آن نیست که ظهور الهی همواره رو به ترقی و تکامل است و آیا دلالت بر آن ندارد که حامل این پیام معترف بر آن است که امری که از جانب خداوند بر آن مبعوث گشته جنبه خاتمیت ندارد و ظهور او آخرین ظهور مشیت و هدایت الهی نیست ؟

و نیز در لوحی از الواح که از یراعهء جمال قدم در ادرنه نازل و به اصرح بیان گواه بر این حقیقت است میفرماید : " ثم اعلم یا کمال بانّا ما کشفنا الغطاء حقّ الکشف اظهرنا نفسنا علی مقدار طاقة الناس و الا لو یظهر جمال القدم بجماله لن یقدر ان یشده احد عمّا خلق بین السموات و الارض . "

و نیز در سوره صبر که در سال ۱۸۶۳ در اولین روز ورود به باغ رضوان نازل گشته این آیات بینات مذکور : " بعث الله رسلاً بعد موسی و عیسی و سیرسل من بعد الی آخر الذی لا آخر له بحیث لن یقطع الفضل عن سماء العنایة . "

و نیز به اصرح بیان میفرماید : " انّی ما أخاف لنفسی بل لمن یأتی من بعدی بسطان عزّ مکینا . "

و نیز در سوره هیکل میفرماید : " فوجمالی لم یکن مقصودی فی تلک الکلمات نفسی بل الذی یأتی من بعدی و کان الله علی ذلک لشهید و علیم . "

و نیز میفرماید : " لا تفعلوا به ما فعلتم بنفسی . "

و نیز حضرت اعلیٰ به تفصیل در تأیید این مطلب در بیان فارسی میفرماید: " به شأنی که ظاهر است که کلّ ظهورات قبل از برای رسول الله خلق شده و کلّ ظهورات و آن ظهور از برای قائم آل محمد خلق شده و کلّ ظهورات و ظهور قائم آل محمد از برای من یظهره الله خلق شده و همچنین کلّ ظهورات و ظهور من یظهره الله از برای ظهور بعد من یظهره الله خلق شده و همچنین الی ما لا نهاية شمس حقیقت طالع و غارب میگردد و از برای او بدئی و نهایتی نبوده و نیست . "

و در این مقام حضرت بهاء الله میفرماید: " انک ایقن بان ربک فی کلّ ظهور یتجلی علی العباد علی مقدارهم مثلاً فانظر الی الشمس فانها حین طلوعها عن افقها تكون حرارتها و اثرها قليلة و تزداد درجة بعد درجة لیستأنس بها الاشياء قليلاً قليلاً الی ان یبلغ الی قطب الزوال ثم تنزل بدرایج مقدرة الی ان یغرب فی مغربها ... و انها لو تطلع بغتة فی وسط السماء یضرّ حرارتها الاشياء كذلك فانظر فی شمس المعانی لتکون من المطلعین فانها لو تستشرق فی اول فجر الظهور بالانوار التي قدر الله لها لیحترق ارض العرفان من قلوب العباد لانهم لن یقدرن ان یحملنّها او یتعکسن منها بل یضطرنّ منها و یكوننّ من المعدومین ... "

در پرتو این بیانات صریحه متقنه و وظیفه قطعی ما آنست که برای طالبین حقیقت به نهایت وضوح تبیین نمائیم که از اول لا اول انبیای الهی که حضرت بهاء الله نیز در زمره آنان محسوبند و کلّ وسائط فیض و ادلاء وحدت و مرایای انوار و مظاهر مشیت الهیه میباشند از جانب خدای واحد لا یدرک مبعوث گشته اند تا حقیقت الهیه و مشیت بالغه و هدایت ربّانیه را بیش از پیش برای نوع بشر مکشوف دارند و الی آخر لا آخر له جلال و عظمت لا نهاییه او را بنحو اتم و اکمل ظاهر و آشکار سازند . خوب است در این مناجات که از قلم حضرت بهاء الله نازل گشته تأمل و تفکر نمائیم و به عظمت و اهمیّت این حقیقت که اساس امر حضرت بهاء الله بر آن استوار است واقف گردیم: " ای ربّ لک الحمد علی بدایع قضایاک و جوامع رزایاک مرّة اودعتنی بید التمرود ثم بید الفرعون و ورد علیّ ما انت احصیته بعلمک و احطته بارادتک و مرّة اودعتنی فی سجن المشرکین بما قصصت علی اهل العماء حرفاً من الرؤیا الذی علمتنی بعلمک و عرّفتنی بسلطانک و مرّة قطعت رأسی بأیدی الکافرین و مرّة ارفعتنی الی الصّلیب بما اظهرت فی الملک من جواهر اسرار عزّ فردائیتک و بدایع آثار سلطان صمدائیتک و مرّة ابتلین فی ارض الطّف بحیث کنت وحیداً بین عبادک و فریداً فی مملکتک الی ان قطعوا رأسی ثم ارفعوا علی السّنان و داروه فی کلّ الدیار و حضروه علی مقاعد المشرکین و مواضع المنکرین و مرّة علّقونی فی الهواء ثم ضربونی بما عندهم من رصاص الغلّ و البغضاء الی ان انقطعوا ارکانی و فصلوا جوارحی الی ان بلغ الزّمان الی هذه الايام التي اجتمعوا المغلّون علی نفسی و یتدبّرون فی کلّ حین بأن یدخلوا فی قلوب العباد ضغنی و بغضی و یمکرون فی ذلک بکلّ ما هم علیه لمقتدرون و معذلک ... فو عزّرتک یا محبوبی اشکرک حینئذ فی تلک الحالة و علی کلّ ما ورد علیّ فی سبیل رضائک و اکون راضیاً منک و من بدایع بلایاک . "

حضرت باب



احبای عزیز یکی از حقایق اساسیه‌ای که در امر حضرت بهاء‌الله صریحاً مذکور و باید اهل بهاء کماهی بدان معترف باشند آنست که حضرت باب مؤسس شریعت بایه از جمله مظاهر مقدسه الهیه و دارای سلطنت و اقتدار مطلقه و حائز کلیه حقوق و مزایای رسالتی مستقله است . و به نظر این عبد این نکته محتاج به تصریح و تبیین است که حضرت اعلی فقط مبشر ظهور بهائی نیست بل چنانکه خود در کتاب بیان فارسی تصریح فرموده همان موعود مقدسی است که به ظهورش وعود جمیع انبیای سلف تحقق یافته است . و چنانچه ما قولاً یا فعلاً در تصدیق مفاد و مفهوم این اصل اساسی تردید نمائیم و به حقیقت آن بتمامه بدون قید و شرط متمسک نباشیم و در صدد اثبات آن بر نیائیم یقیناً در ادای وظیفه نسبت به آئین خویش قصور ورزیده از یکی از مبادی اساسیه مقدسه امر الله منحرف گشته‌ایم . فی الحقیقه محرک اصلی که این عبد را وادار به ترجمه و نشر تاریخ جاودانی نبیل نمود این بود که احبای غرب به سهولت پی برند که مقام منبع حضرت اعلی متضمن چه مفهوم خطیری است و بالتبجیه آن حضرت را به جان و دل دوست داشته باشند و با عشق و علاقه جدیدی تجلیل و ستایش نمایند .

شکی نیست ادعای حضرت اعلی مشعر بر اینکه دارای دو مقام بوده‌اند خود اعظم وجه امتیاز دور بهائی است . این ادعای صریح و قطعی حضرت باب کراماً مورد تصدیق حضرت بهاء‌الله واقع و الواح وصایای حضرت عبداله‌بهاء نیز بر آن گواه است . و این ادعا خود دلیل دیگر بر امتیاز امر بهائی بوده به مراتب بر قوه و قدرت معنویه‌ای که به این کور مقدس عنایت شده میافزاید . در حقیقت عظمت حضرت باب نه فقط از آن لحاظ است که من عند الله به تبشیر چنین ظهور منیعی مبعوث گشته بلکه بیشتر از آن جهت است که با قدرت و اختیارات انبیای اولو العزم ظاهر شده و عصای رسالت مستقله را بخوی که در هیچیک از ظهورات قبل سابقه نداشته در ید اقتدار گرفته است .

دوره کوتاه امر حضرت باب و محدودیت دائره اجرای احکام و فرائض آن حضرت نباید بهیچوجه میزان سنجش حقانیت و عظمت امر آن حضرت قرار گیرد .

حضرت بهاء‌الله میفرماید : " و در ظهور این ظهور اعظم اکرم مع آنکه ایامی از ظهور قبل نگذشته حکمتی است مستور و سری است مقنوع و وقتی بود مخصوص و مطلع نشده و نخواهد شد به او نفسی مگر آنکه در کتاب مکنون نظر نماید . "

و در مقام دیگر در کتاب بدیع که در ردّ شبهات اهل بیان نازل شده میفرماید : " چنانچه در این ظهور بدع قدس رحمانی در سنه تسع در سرّ سرّ نفوس مقدسه مطهره زکیه در همان حین تکمیل شدند . "

وقوعات عجیبه قبل از ظهور حضرت باب و حوادث محزنه دوره حیات پر انقلاب آن حضرت و فاجعه معجز آسای شهادت و سحر نفوذش در قلوب اعظم و مشاهیر هموطنان خویش که هر یک از فصول تاریخ مهیج نبیل

بر آن قضایا گواهی میدهد. جمیع این امور مؤید حقانیت ادعای حضرت اعلی نسبت به مقام رفیع و ارجمندی است که در بین انبیاء دارا بوده‌اند.

شرحی را که این مورخ شهیر راجع به حیات حضرت اعلی برای اخلاف به یادگار گذاشته هر چند در نهایت بلاغت است معذک این تاریخ مشعشع در مقابل بدایع محامدی که از قلم حضرت بهاء‌الله نسبت به حضرت باب نازل گشته جلوه و فروغی ندارد.

این نعوت و محامد در نفس ادعای حضرت باب کاملاً مشهود و حضرت عبداله‌آء در الواح عدیده اوصاف مزبور را مؤکداً تأیید و مفهوم آنرا تشریح فرموده‌اند.

در کتاب مستطاب ایقان این نکته به اصرح بیان مذکور که احدی جز مظهر الهی قادر بر ابراز و اظهار چنین قوه و قدرتی نیست و فی الحقیقه کسی که در صدد تحقیق شریعت بایه است آیات و شواهدی کاملتر و جامعتر از این بیانات در سایر کتب و آثار نمیابد.

حضرت بهاء‌الله میفرماید: " آیا میشود این بغیر امر الهی و مشیت مثبتة ربّانی؟ قسم به خدا که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود و اگر قلب‌های عالم را در قلبش جا دهی باز جسارت بر چنین امر مهمّ ننماید."

و در مقام دیگر میفرماید: " چشم امکان چنین فضلی ندیده و قوه سمع اکوان چنین عنایتی نشنیده... انبیای اولو العزم که عظمت قدر و رفعت مقامشان چون شمس واضح و لائح است مفتخر شدند هر کدام به کتابی که در دست هست و مشاهده شده و آیات آن احصا گشته و از این غمام رحمت رحمانی اینقدر نازل شده که هنوز احدی احصا نموده چگونه این امر را سهل شمرند... آیا در هیچ عصر چنین امر خطیری ظاهر شده؟"

و نیز در بیان احوال و تأثیر اعمال شهیدان و دلاورانی که بر اثر قوه قدسیه حضرت اعلی بخوی معجز آسا تقلیب گشته میفرماید: " آیا اگر این اصحاب مجاهد فی الله نباشند دیگر که مجاهد خواهد بود... و اگر این همه اصحاب با این آثار عجیبه و افعال غریبه باطل باشند دیگر که سزاوار است که دعوی حقّ نماید... آیا هرگز در هیچ تاریخی از عهد آدم تا حال چنین غوغائی در بلاد واقع شد... گویا صبر در عالم کون از اصطبارشان ظاهر شد و وفا در ارکان عالم از فعلشان موجود گشت."

و نیز حضرت بهاء‌الله در بیان عظمت مقام حضرت باب نسبت به انبیای قبل در نهایت صراحت و تأکید در همان کتاب مستطاب میفرماید: " هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او."

و در تأیید این بیانات حدیث ذیل را نقل میفرمایند که از قبل اخبار گشته : " العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان و لم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً . " و نیز میفرماید : " ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کل انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیاست . "

و نیز : " امری را که انبیاء و اولیاء و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا به امر مبرم الهی اظهار نداشته . "

مهمترین و مؤثرترین محامدی که از یراعهء عظمت حضرت بهاءالله در ذکر محبوب خویش یعنی حضرت اعلی نازل و در ضمن آن به بلایا و رزایای واردهء بر خود در مدینهء بغداد اشاره فرموده‌اند این بیان موجز و بلیغ است که مسک الختام آن کتاب مستطاب مییاشد : " و این عبد در کمال رضا جان بر کف حاضرم که شاید از عنایت الهی و فضل سبحانی این حرف مذکور مشهود (حضرت بهاءالله) در سبیل نقطه و کلمه علیاً (حضرت باب) فدا شود و جان در بازو و اگر این خیال نبود فوالذی نطق الروح بامرہ آتی در این بلد توقف نمینمودم . "

یاران عزیز این توصیف بلیغ و اظهار صریح حضرت بهاءالله در چنین کتاب مهیمنی کاملاً نظیر بیاناتی است که حضرت اعلی مؤسس امر بابی در مورد ادعای خود ذکر فرموده‌اند . حضرت باب راجع به مقام خود در قیوم الاسماء به این بیان ناطق : " اننی انا البیت قد کنت بالحق مرفوعاً و اننی انا المصباح فی المشکوة قد کنت بالله الحق علی الحق مضیئاً و اننی انا النار فی النور علی نور الطور فی ارض السورور قد کنت حول النار مخفیاً . "

و نیز در همین کتاب مخاطباً لنفسه میفرماید : " یا قرّة العین انک انت النبا العظیم فی الملاء الاعلی و علی ذلك الإسم عند اهل العرش قد کنت بالحق مرفوعاً . " و همچنین میفرماید : " و ما ارسلنا من نبی الا و قد اخذناه العهد للذکر و یومه ألا إن ذکر الله و یومه فی المنظر الاعلی لدى ملائکة العرش قد کان بالحق علی الحق مشهوداً . " و ایضاً میفرماید : " و انا نحن لو نشاء لهدینا الأرض و من علیها علی حرف من الأمر اقرب من لمح العین جمیعاً . "

و نیز در سجن ماکو در توقیعی خطاب به محمد شاه میفرماید : " انا النقطة الّتی ذوت بها من ذوت ... و اننی انا وجه الله الذی لا یموت و نوره الذی لا یفوت ... قد جعل الله کل مفاتیح الرضوان فی یمینی و کل مفاتیح النیران فی شمالی ... الا اننی انا رکن من کلمة الأولى الّتی من عرفها عرف کل حقّ و یدخل فی کل خیر ... خلقنی الله من طینة لم یشارك فیها احد و اعطانی ما لا یدرکه البالغون و لا یقدر ان یعرفه الموحدون . "

و نیز در بیان قوای لا نهایهء مکنونهء در ظهور خود با عبارتی بدیع میفرماید : " لو ارادت ثملة ان تفسر القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقدر لانّ السرّ الصمدانیة قد تلجیح فی حقیقة الکائنات . " و حضرت عبدالبهاء در

تفسیر این بیان حیرت افزا میفرماید: " چون مور ضعیف را چنین استعداد لطیف حاصل دیگر معلوم است که در ظلّ فیوضات جمال مبارک روحی لاجبائۀ الفداء چه عون و عنایت حاصل گردد و چه تأیید و الهام متواصل شود . "

علاوه بر نصوص قاطعه و اظهارات مهیمنه حضرت بهاء الله و حضرت باب بیانات صریحه متقنه مبین منصوص آیات الهیه در الواح و کتاب وصایای آن حضرت نیز شاهد این مقال است .

حضرت عبدالبهاء در لوحی به افتخاریکی از احبای مازندران در تبیین عبارتی راجع به طلوع شمس حقیقت که سهواً به خود آن حضرت نسبت داده شده با بیانی موجز و قاطع اساس عقیده اهل بها را راجع به ارتباط بین ظهور حضرت اعلی و ظهور حضرت بهاء الله چنین تشریح میفرماید: " قوله الأهل " و حال آنکه مقصد این عبد کور حضرت اعلی و کور جمال مبارک روحی لهما الفدا است ظهور نقطه اولی سطوع آفتاب در برج حمل بود و اینک شمس حقیقت جمال مبارک از برج اسد طالع و لائح یعنی این کور مبارک به انوار شمس حقیقت از برج اسد که در اشدّ شعاع و حرارت و ظهور است مزین است . "

و نیز در لوحی دیگر به اصرح بیان میفرماید: " حضرت اعلی صبح حقیقت روشن و تابنده بر جمیع أرجاء و مبشر نیر اعظم ابهی و جمال مبارک موعود جمیع کتب و صحف و زیر و الواح و ظهور مجلی طور در سدره سینا و ما عدا کلّ بنده آن آستانیم و احقر پاسبان . "

و نیز در مقامی دیگر به نهایت تأکید میفرماید: " جمیع ادله و براهین معقوله و منقوله مرجع و مرکز جمال مبارک و حضرت اعلی بود و منتهی شد "

و حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا که حاوی آخرین نوایا و دستورات مبارک است در بیان اساس عقاید اهل بهاء نسبت به دو مقام رفیع حضرت اعلی چنین میفرماید: " اساس عقاید اهل بهاء روحی لهم الفداء حضرت ربّ اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم حضرت جمال ابهی روحی لاجبائۀ الثابتین فدا مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و ما دون کلّ عباد له و کلّ بامره يعملون . "

### حضرت عبدالبهاء

یاران عزیز آنچه در صفحات قبل مذکور گشت بیان حقایقی بود که به عقیده راسخ این عبد در نفس دعوی شارع آئین بهائی مندمج است . و چون بالطبع تفکر و تأمل در چنین ظهور خارق العاده مجد و بهای الهی ممکن است در اذهان سوء تفاهماتی ایجاد نماید ، لذا سعی گردید رفع هر گونه شبهه شود و معنی و مفهوم الوهیت آن مظهر قوه سریه معنویه واضح گردد و مبرهن شود که امر بهائی جمیع شرایع قبل را من عند الله میداند و

مبادی اصلیّه آنان را تصدیق میکند و با هر یک کاملاً مرتبط و متحد است و شارع آئین مقدّس بهائی خاتمیّت را که رؤسای مذاهب مختلفه بدان معتقدند ردّ فرموده و با وجود عظمت ظهور خویش این دعوی را حتی برای خود قائل نگردیده است . و نکتهء اساسی دیگری که توضیح و تبیینش در مرحلهء فعلی تکامل امر الله لازم بنظر می رسد این بود که حضرت باب مبشّر امر حضرت بهاءالله با وجود دوره کوتاه رسالتش در مقام اول مظهر کامله الهیه بوده و دارای همان اختیارات تامّه مطلقه میباشند که انبیای اولو العزم الهی در اعصار سلف واجد بوده اند .

حال وقت آنست که شأن و مقام حضرت عبدالبهاء روشن شود . فی الحقیقه ما چنان به عهد حضرت عبدالبهاء نزدیک و مجذوب قوهء معنویّهء مغناطیس وجودش میباشیم که به آسانی نمیتوانیم به هویت و مقام آن حضرت که نه فقط در ظهور حضرت بهاءالله بلکه در سراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی را داراست پی بریم .

حضرت عبدالبهاء در افقی خاص قائم و مرتبتش کاملاً با مؤسس و مبشّر ظهور بهائی متفاوتست و لیکن بر اثر مقامی که حضرت بهاءالله بوسیلهء عهد و میثاق به آن حضرت تفویض فرموده با آن دو ذات مقدّس جمعاً هیاکل اصلیّهء ثلاثهء آئینی را تشکیل میدهند که در تاریخ روحانی عالم بی سابقه است . حضرتش با آن طلعات مقدّسه از ررف علیا به مقدّرات این طفل رضیع امر الله ناظر و قبل از اتمام هزار سال کامل هیچ نفسی و یا هیئتی که پس از آن هیکل مبارک بر خدمت امر الله قائم گردد هرگز به آن رتبه اسنی فائز نشود . مماثل و مشابه دانستن مقام حضرت عبدالبهاء با مقام نفوسی که به ردای سلطه و اختیارات حضرتش مفتخر گردیده‌اند در حکم تنزیل مقام آن حضرت است و این امر به همان اندازه باطل و از طریق صواب منحرف است که حضرتش را با مبشّر و مظهر ظهور در صقع واحد قرار دهند . با آنکه بین مقام حضرت عبدالبهاء و مظهر کلی الهی فاصله عظیم است و لیکن بین مرکز میثاق و ولیّ امرهائی که عهده دار وظیفهء آن حضرتند ولو دارای اسم و رسم و عنوانی عظیم باشند و به توفیقاتی جلیل فائز گردند این فاصله به مراتب اعظم است . نفوسی که به شرف لقای حضرت عبدالبهاء فائز شده و بر اثر مجاورت با مغناطیس وجودش حبّ آن حضرت را در دل و جان پرورده‌اند سزاوار چنان است که در پرتو آنچه مذکور گردید اکنون در باره مقام منبع جمال اقدس ابهی که به مراتب ارفع و اعظم است تفکّر و تدبّر نمایند .

چنانکه در نصوص مبارکهء مؤسس امر الله و همچنین در آثار و الواح مبین آیات الله مذکور است حضرت عبدالبهاء مظهر ظهور الهی نیستند و با آنکه وصیّ پدر بزرگوارند و لیکن دارای همان رتبه و مقام نه . و احدی پس از حضرت باب و حضرت بهاءالله نمیتواند قبل از انقضای هزار سال کامل ادّعای مظهریت الهیه نماید .

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس چنین انذار میفرماید: " من یدعی امرأ قبل اتمام الف سنة كاملة انه كذاب مفتر نسل الله بأن يؤيده على الرجوع ان تاب انه هو التواب و ان اصر على ما قال يبعث عليه من لا يرحمه و انه شديد العقاب . " و نیز من باب تأکید میفرماید: " و من يأول هذه الآية او يفسرها بغير ما نزل في الظاهر انه محروم من روح الله و رحمته التي سبقت العالمين . " و نیز در مقام دیگر میفرماید: " اگر نفسی بکلی آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنهء کامله که هر سنهء آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که در هر شهری نوزده یوم مذکور است ابدأ تصدیق منمائید . "

حضرت عبدالهء نیز در تأیید این اندازات به لحن مؤکد و شدید میفرماید: قوله الاحلی: " این است عقیدهء ثابته راسخه و حقیقت معتقدات واضحہء صریحهء این عبد و اهل ملکوت ابهی که جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از برج حقیقت ... و اما مقام این عبد عبودیت محضهء صرفهء حقیقیهء ثابتهء راسخهء من دون تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح ... من مبین آیاتم این است بیان من "

ایا حضرت عبدالهء در کتاب وصایای خود با لحن و بیانی که اللہ ناقضین میثاق را منکوب و مخذول مینمورد حربهء دشمنانی را که مدتها سعی داشته آنحضرت را به دعوی مقامی بالاتر و لا اقل برابر با مقام حضرت بهاء الله متهم سازند در هم نشکست؟

از مهمترین قسمتهای آخرین وصایای مبارک که دستورات و نوایای آن مولای عالمیان را الی الأبد گوشزد جهانیان میکند این بیانات است که میفرماید: " اساس عقائد اهل بهاء روحی لهم الفداء حضرت ربّ اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم . حضرت جمال ابهی روحی لاجبائہ الثابتین فدا مظهر کلیهء الهیه و مطلع حقیقت مقدسهء ربانیه و ما دون کلّ عباد له و کلّ بامرہ یعملون . "

از این بیانات واضح و مبین که با هر قسم دعوی رسالت مبیانت دارد بهیچوجه نباید این نتیجه را گرفت که حضرت عبدالهء فقط یکی از بندگان جمال مبارک و یا فقط مبین منصوص تعالیم آب بزرگوارش میباشد . حاشا و کلاً که این عبد چنین فکری در سر پروراند و یا در صدد القای چنین نظری باشد . زیرا محدود کردن مقام حضرت عبدالهء به این مراتب خیانت واضحی به میراث مرغوب حضرت بهاء الله به اهل عالم است . مقامی را که قلم اعلی برای حضرت عبدالهء معین فرموده بینهایت رفیع و منیع است و بمراتب بالاتر از آنست که از نفس بیانات حضرت عبدالهء در حقّ خود مستفاد میگردد . در کتاب اقدس که اعظم و اقدس از جمیع آثار حضرت بهاء الله است همچنین در کتاب عهد و سوره غصن اشاراتی از حضرت بهاء الله موجود است که در الواح نازله به افتخار حضرت عبدالهء از یراعه آب جلیلش نیز تأیید گشته و کلاً به حضرت عبدالهء قدرت و اختیاری عنایت میکنند که نسل حاضر هرگز نمیتواند کما ینبغی و یلیق به اهمیّت و معنی آن پی برد .

حضرت عبدالبهاء در رتبه اولی مرکز و محور عهد و میثاق بی مثل حضرت بهاءالله و اعلی صنع ید عنایتش و مرآت صافی انوارش و مثل اعلای تعالیم و مبین مصون از خطای آیاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه صفات و فضائل بهائی و غصن اعظم منشعب از اصل قدیم و غصن الأمر و حقیقت من طاف حوله الأسماء و مصدر و منشأ وحدت عالم انسانی و رایت صلح اعظم و قمر سماء این شرع مقدّس بوده و اِلی الأبد خواهد بود و نام معجز شیم عبدالبهاء بنحو اتمّ و اکمل و احسن جامع جمیع این نعوت و اوصاف است . و اعظم از کلّ این اسماء عنوان منبع " سرّ الله " است که حضرت بهاءالله در توصیف آن حضرت اختیار فرموده اند و با آنکه بهیچوجه این خطاب نباید عنوان رسالت آن حضرت قرار گیرد مع الوصف حاکی از آن است که چگونه خصوصیات و صفات بشری با فضائل و کمالات الهی در نفس مقدّس حضرت عبدالبهاء مجتمع و متحد گشته است .

در کتاب مستطاب اقدس در این مقام چنین نازل گشته : " اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المآل توجّهوا اِلی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم . "

و نیز میفرماید : " اذا طارت الورقاء عن ایک الثناء و قصدت المقصد الأقصى الأخفی ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب اِلی الفرع المنشعب من هذا

الأصل القدیم . "

و نیز در کتاب عهد جمال اقدس ابهی به کمال صراحت و تأکید میفرماید : " باید اغصان و افنان و منتسبین طراً به غصن اعظم ناظر باشند انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس : اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المآل توجّهوا اِلی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم . مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم (حضرت عبدالبهاء) بوده کذلک اظهرنا الامر فضلاً من عندنا و انا الفضل الکریم . "

و در سوره غصن میفرماید : " قد انشعب من سدرۃ المنتهی هذا الهیکل المقدّس الابهی غصن القدس فهنیئاً لمن استظلّ فی ظلّه و کان من الرّاقدین قل قد نبت غصن الأمر من هذا الاصل الذی استحکمہ الله فی ارض المشیة و ارتفع فرعه اِلی مقام احاط کلّ الوجود فتعالی هذا الصّنع المتعالی المبارک العزیز المنیع ... قل قد فصل من لوح الأعظم کلمة علی الفضل و زینها الله به طراز نفسه و جعلها سلطاناً علی من علی الأرض و آیه عظمته و اقتداره بین العالمین ... قل یا قوم فاشکروا الله بظهوره و انه لهو الفضل الأعظم علیکم و نعمة الأتمّ لکم و به یحیی کلّ عظم رمیم من توجّه ایه فقد توجّه اِلی الله فن اعرض عنه فقد اعرض عن جمالی و کفر ببهانی و کان من المسرفین . انه لودیعة الله بینکم و امانته فیکم و ظهوره علیکم و طلوعه بین عباده المقرّبین ... انا قد بعثناه علی هیکل الانسان فتبارک الله مبدع ما یشاء بامرہ المبرم الحکیم انّ الذین هم منعوا انفسهم عن ظلّ الغصن اولئک تاهوا فی العراء و احرقتهم حرارة الهوی و کانوا من الهالکین . "

و نیز به خطّ مبارک خطاب به حضرت عبدالبهاء چنین نازل: "یا بصری علیک بهائی و بحر عنایتی و شمس فضلی و سماء رحمتی نسل الله ان ینور العالم بعلمک و حکمتک و یقدر لک ما یفرح به قلبک و تقرّ عینک ."

و نیز در لوحی دیگر چنین مسطور است: "البهآء علیک و علی من ینخدمک و یطوف حولک و الویل و العذاب لمن یخالفک و یؤذیک طوبی لمن و الاک السقر لمن عادا ک . انا جعلناک حرزاً للعالمین و حفظاً لمن فی السموات و الارضین و حصناً لمن آمن بالله الفرد الخبیر نسأل الله بان یحفظهم بک و یغنیهم بک و یرزقهم بک و یلهمک ما ینور العالمین و یمنحهم ما ینزل من السماء و یمنحهم ما ینزل من الارض و یمنحهم ما ینزل من الجنة و یمنحهم ما ینزل من النار ."

و نیز در مناجاتی که در حقّ حضرت عبدالبهاء نازل گشته میفرماید: "انت تعلم یا الهی انی ما اریده الا بما اردته و ما اخترته الا بما اصطفتیه فانصره بجنود ارضک و سمائک ... اسألک بولهی فی حبک و شوقی فی اظهار امرک بان تقدر له و لمحبه ما قدرته لسفرائک و أمناء و حیک انک انت الله المقتدر القدير ."

و نیز در توقیعی که هنگام توقّف حضرت عبدالبهاء در بیروت به افتخار آنحضرت از لسان جمال قدم نازل و بخطّ میرزا آقا جان کاتب وحی مرقوم گردیده میفرماید: "حمداً لمن تشرف ارض الباء (بیروت) بقدم من طاف حوله الاسماء بذلک بشرت الذرات کلّ الممکات بما طلع و لاح و ظهر و اشرق و خرج من باب السجین و اُفقه شمس جمال غصن الله الأعظم العظیم و سرّ الله الأقوم القديم متوجّهاً الى مقام آخر بذلک تکدّرت ارض السجین و فرحت اخرى ... طوبی ثمّ طوبی لأرض فازت بقدمه و لعین قرّت بجماله و لسمع تشرف باصغاء ندائه و لقلب ذاق حلاوة حبه و لصدر رحب بذکره و لقلم تحرک علی ثنائه و لوح حمل آثاره ."

حضرت عبدالبهاء در تأیید مقامی که از طرف حضرت بهاء الله به ایشان عنایت شده چنین میفرماید: "به نصّ کتاب اقدس مرکز میثاق را مبین کتاب فرمودند که از اول ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدّسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده ."

با آنکه مقام حضرت عبدالبهاء رفیع و اوصاف و نعوتی که حضرت بهاء الله در آثار و الواح مقدّسه فرزند ارجمند خود را بدان ستوده اند وفیر و کثیر است معذلک هرگز نباید تصوّر کرد که دارنده چنین موهبت خاص و بی نظیری مقامی مطابق یا مماثل با مقام آب جلیش که نفس مظهر ظهور است دارا میباشد . هر گاه الواح و آیات مذکوره بدین نحو تعبیر و تفسیر گردد واضحاً مشهوداً مباین با نصوص قاطعه و تحذیراتی است که از قبل بدان اشاره گردید .

چنانکه مذکور شد نفوسی که نسبت به مقام حضرت عبدالبهاء راه مبالغه می پیمایند بهمان درجه مُضرّ و مستحقّ ملامت و سرزنشند که آنانکه مقام حضرتش را تنزیل میدهند زیرا با اصرار در استنباطات واهی خود از آثار حضرت بهاء الله من غیر عمد بهانه بدست دشمن داده و مفتریات کاذبه و اظهارات ایشان را که سبب



تحدیش اذهان است تأیید میکنند . بنا بر این لازم میدانم بدون هیچگونه شائبه‌ی شک و تردید تصریح نمایم که نه در کتاب اقدس و نه در کتاب عهدی و یا سوره غصن و سایر الواحی که از یراعه حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء نازل گشته بهیچوجه نصی دیده نمیشود که مؤید عقیده " وحدت معنوی " حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء باشد و یا حضرت عبدالبهاء را با آب جلیش و یا یکی از مظاهر ظهور قبل در یک مقام قرار دهد . پیدایش این عقیده باطل تا حدی ناشی از تفسیر اغراق آمیز بعضی از اصطلاحات و عبارات لوح غصن بوده و یا بعلت آن است که در ترجمه آن لوح منیع به لغت انگلیسی پاره‌ای کلمات وارد شده که یا اصولاً در اصل لوح وجود نداشته و یا مبهم و یا منحرف از معنی بوده است . ولی علت اصلی این اشتباه بلا شک استنباط ناصواب از عبارات اولیّه یکی از الواح حضرت بهاء‌الله است که مستخرجاتی از آن در کتاب Bahá'í Scripture بلافاصله قبل از لوح غصن درج شده ولی جزء آن لوح نیست .

نفوسی که این آیات را تلاوت مینمایند باید متذکر باشند که مقصود از لسان قدم " خداوند " است لا غیر و کلمه " اسم اعظم " اشاره صریحی است به حضرت بهاء‌الله و " عهدی " که به آن اشاره شد عهد خاصی نیست که حضرت بهاء‌الله مؤسس و حضرت عبدالبهاء مرکز آن میباشند بلکه عهد کلی الهی است که بر طبق تعالیم بهائی خداوند همواره در هر ظهوری از بندگانش اخذ مینماید و مقصود از " لسان القدم یدشر اهل العالم " که در آن فقرات مذکور است ندای الهی به حضرت بهاء‌الله است نه خطاب جمال قدم به حضرت عبدالبهاء . بعلاوه عبارت " انه نفسی " حاکی از وحدت معنویّه خداوند و مظاهر ظهور الهی است که در کتاب مستطاب ایقان نیز بیان گردیده نه آنکه حضرت عبدالبهاء نفس حضرت بهاء‌الله باشند . چنین عقیده‌ای با اصل وحدت مظاهر الهیه که کراً در الواح و بیانات مبارکه تصریح و در فقرات مذکوره نیز تلویحاً تأکید گردیده است مباین و متناقض است .

قبول این عقیده بمنزله رجوع به عقاید خرافیه غیر معقولی است که در قرن اول مسیحی بطور غیر محسوس در دیانت مسیح رخنه کرد و به تدریج به عقاید و سنن مسلمانانه تبدیل شد که آن آئین را از نفوذ و تأثیر باز و مقصد جلیش را از انظار مخفی و پنهان داشت .

حضرت عبدالبهاء در تفسیر لوح غصن چنین میفرماید : " این عبد میگوید معنای حقیقی و حقیقت معانی و سرّ اسرار این آیات و کلمات و ابیات عبودیت آستان مقدّس جمال اهبی است و محویت و فنا و اضمحلال محض در عتبه مبارکه و هذا تاجی الوهاج و اکیلی الجلیل و افتخر به فی ملکوت السموات و الأرض و اتباهی به بین ملأ المقربین و لیس لأحد ان یفسر بغیر هذا و هذا هو الحقّ المبین ... این عبد به نصّ قاطع کتاب اقدس و صریح آیات کتاب عهد مبین واضح آیات الله ... و هر کس تجاوز نماید متابعت رأی خویش نموده است . "

گذشته از این هر گاه مرکز میثاق را با شارع این آئین مقدس یکی دانیم بالنتیجه باید مقام حضرت عبدالبهاء را ما فوق مقام حضرت باب قرار دهیم و حال آنکه عکس این موضوع اصل اساسی این دیانت است ولو آنکه هنوز عموم به آن پی نبرده‌اند. داشتن چنین عقیده‌ای مفتریات ناقضین میثاق را که در تمام دوره حضرت عبدالبهاء در مسموم ساختن افکار و تحدیش اذهان پیروان با وفای حضرت بهاءالله کوشیده‌اند تأیید خواهد نمود. اما آنچه بیشتر مقرون به حقیقت و با اصول تعالیم حضرت بهاءالله و حضرت باب موافق است آنست که به جای این تصور واهی در باره حضرت عبدالبهاء مبشر و شارع این آئین نازنین را حقیقت واحده دانیم چنانکه سوره هیکل به صراحت بیان مؤید این نکته است قوله الأعلی: "لو كان نقطة الأولى على زعمكم غيري ويدرک لقائی لن يفارقني ويستأنس بنفسي واستأنست بنفسه في آيائي." و نیز از قلم اعلی نازل: "قل تالله انّ هذا لنقطة الأولى قد ظهر في قیصه الأخری."

و نیز در لوحی به افتخاریکی از حروفات حی خطاباً لنفسه میفرماید: "انّ هذا هو الذی ظهر في السّتين."

و همچنین در سوره دم میفرماید: "و هل من ناصر ينصر جمال الأولى في طلعة الأخری."

و از طرف دیگر در آثار مبارکه که ظهور حضرت باب را بعنوان ظهور قبلی خود توصیف فرموده‌اند. بنا بر آنچه ذکر شد حضرت عبدالبهاء از جمله مظاهر الهیه نیستند بلکه مستقیماً از شارع و مؤسس امر بهائی اقتباس نور و الهام و فیض میفرمایند و به مثابه مرآت صافیه کامله انوار عظمت و جلال حضرت بهاءالله را منعکس میکنند و ذاتاً واجد حقیقت محیطه غیر قابل وصفی که مختص انبیای الهی است نمیباشند و کلماتشان با آنکه همان قوت و اعتبار کلمات حضرت بهاءالله را داراست در رتبه و مقام با آن برابر نه و نباید آن حضرت را رجوع مسیح یعنی ظهور ابنی دانست که در جلال اب آسمانی ظاهر میگردد.

این بیانات حضرت عبدالبهاء خطاب به احبای امریک که مسک الختام این رساله میگردد خود نیز دلیل دیگری بر تأیید این حقایق است. قوله الأعلی: "مرقوم نموده بودید که در بین احباً در خصوص رجوع ثانی مسیح اختلاف است سبحان الله به کرات و مرات این مسئله بیان آمده و بصریح عبارت از قلم عبدالبهاء جواب صادر گردیده که مقصود از نبوت در خصوص رب الجنود و مسیح موعود مراد جمال قدم و حضرت اعلی است، نام من عبدالبهاءست صفت من عبدالبهاءست. حقیقت من عبدالبهاءست نعت من عبدالبهاءست. رقیّت به جمال قدم اکلیل جلیل من و تاج وهاج من است و خدمت به نوع انسان آئین قدیم من... نه اسمی دارد نه لقبی نه ذکر می خواهد نه نعتی جز عبدالبهاء. این است آرزوی من. این است اعظم آمال من. این است حیات ابدی من. این است عزّت سرمدی من."

نظم اداری

یاران و یاوران حضرت عبدالبهاء شمس هدایت الهیه که شیخ احمد و سید کاظم طلوع آنرا از افق شیراز بشارت داده بودند در سیر به اقطار غریبه در ادرنه به اوج اعلی رسید و آخر الامر با صعود حضرت بهاءالله در افق عگا غروب نمود و دیگر قبل از انقضای هزار سال تمام طلوع نخواهد کرد . غروب چنین کوکب لامعی دوره نزول وحی الهی را که اهم و اقدم مرحله دور بهائی است بکلی خاتمه داد . صرفنظر از مدت کوتاه بین شهادت حضرت اعلی و نزول وحی بر جمال ابهی در سیاه چال طهران این دوره که حضرت باب آنرا آغاز فرمودند و در زمان حضرت بهاءالله به ذروه علیا واصل شد و به بشارات و نعوت جمیع انبیای این کور عظیم مسبوق است به نزول مستمر آیات در مدتی قریب به پنجاه سال ممتاز و بدین سبب از حیث ثمرات و طول مدت وحی در سراسر تاریخ ادیان بی سابقه و نظیر است .

با صعود حضرت عبدالبهاء نیز عصر رسولی این ظهور که اولین مرحله آئین نازنین ماست خاتمه یافت . عصری که شکوه و جلالش به حدی است که عظمت فتوحات امر الله در مستقبل ایام در مقابل آن جلوه و ظهوری نکند تا چه رسد به اینکه آنرا تحت الشعاع قرار دهد . زیرا موقیتهای بانیان مشروعات کنونی امر الله و فتوحات باهره‌ای که در مستقبل ایام نصیب باسلان عصر ذهبی خواهد بود با اعمال حیرت بخش نفوسی که سبب حیات امر الهی گشته و اساس اصلیه آنرا بنیان نهاده‌اند برابری نماید و در صقع واحد در نیاید . آن عصر اول و خلاق دور بهائی باید بنفسه از عصر تکوین که بدان وارد گشته‌ایم و عصر ذهبی که متعاقب آن خواهد بود اولی و متمایز باشد .

حضرت عبدالبهاء حائز مقامی است که در ادیان معتبره عالم بی نظیر و مثل است . میتوان گفت که آن حضرت عصری را که خود منتسب به آن بود ختام بخشید و عصر ثانی را افتتاح فرمود که ما حال در آن قائم به خدمتیم . به این ترتیب الواح و صایا حلقه ارتباط ابدی و لا ینفصمی است که سر الله الاعظم حضرت عبدالبهاء جهت ارتباط اعصار ثلاثه امر بهائی به وجود آورده است .

بنابراین عصر نشو و نماي تدریجی بذر امر الله با عصر ازهار و عصر بعد از آن که مآلاً آثار ذهبیه‌اش به بار می‌آید مرتبط و پیوسته است .

قوای خلاقه منبعثه از شریعت حضرت بهاءالله که در هویت حضرت عبدالبهاء حلول نمود و توسعه یافت در اثر تماس و تأثیرات متقابل سندى بوجود آورد که میتوان آنرا به منزله دستور نظم بدیع عالم که در عین حال افتخار این کور اعظم و نوید آن است تلقی نمود . لذا الواح و صایای مبارکه را میتوان به منزله ولیدی دانست که طبعاً از اقتران معنوی آن نافع قوه مولده مشیت الهیه با واسطه ظهور و حامل برگزیده آن قوه به وجود آمده . چون الواح و صایا ولید عهد و میثاق است یعنی هم وارث شارع و هم وارث مبین شریعت الله ، لهذا نمیتوان آنرا نه از موجد قوه فاعله اولیه و نه از آنکه آنرا مآلاً بار آورده مجزی نمود . باید همواره به خاطر داشت

که منویات منیعہ حضرت بہاء اللہ بہ نحوی در روش و حالات حضرت عبدالہاء نفوذ و سریان یافته و مقاصد آنان بہ قسمی با یکدیگر ممزوج و مرتبط گشته کہ صرف مبادرت بہ انتزاع تعالیم جمال قدم از تأسیساتی کہ مثل اعلائی همان تعالیم وضع فرمودہ بمنزلہ ردّ یکی از مقدّسترین حقایق اساسیہ این آئین بشمار میرود .

نظم اداری امر اللہ کہ از حین صعود حضرت عبدالہاء تا کنون هموارہ در نشو و نما بودہ و در مقابل انظار اہل بہاء لا اقلّ در چہل اقلیم از اقلیم جہان مجسم و مصور گشتہ بمنزلہ قالب الواح و صیای مبارکہ است کہ این طفل نوزاد در آن حصن حصین پرورش یافته و رشد و نما مینماید . این نظم اداری چون توسعہ یابد و اساسش تحکیم گردد قطعاً قوای مکنونہ و آنچه را کہ در ہویت این سند خطیر کہ مرآت مجلّای نوایای یکی از اعظم طلعات دور حضرت بہاء اللہ است ظاہر و آشکار خواهد نمود و ہمینکہ اجزای مُرکّبہ و تأسیسات اصلّیہ اش با کمال اتقان و جدّیت شروع بہ فعالیت نمود دعوی خود را مبرهن داشتہ ثابت خواهد کرد کہ نہ تنها قابلیت آنرا داراست کہ بمنزلہ ہستہ نظم بدیع الہی محسوب گردد بلکہ نمونہ کامل آنست و باید در میقات خود عالم انسانی را فرا گیرد .

در این خصوص باید متذکر گردید کہ این نظم اداری اساساً با آنچه انبیای سلف وضع فرمودہ اند متفاوت است زیرا حضرت بہاء اللہ بہ نفسہ اصولش را بیان و تأسیساتش را استوار و مبین کلمہ اش را معین فرمودہ اند و بہ ہیئت کہ مأمور تکمیل و تنفیذ احکام شرعیہ اش بودہ اختیارات لازم عنایت کردہ اند و این جملہ خود رمز قوّت امر اللہ و ما بہ الامتیازش از سایر ادیان و ضامن حفظ و وقایتش از انشقاق و تجزیّ است .

در ہیچیک از کتب مقدّسہ ادیان عالم حتّی در آثار حضرت اعلیٰ نمیتوان راجع بہ عہد و میثاق و تدارک نظم اداری نصوصی یافت کہ از حیث درجہ و اعتبار با آنچه در این مورد در اساس آئین بہائی است قابل قیاس باشد . آیا فی المثل در مسیحیت و یا اسلام کہ دو نمونہ بارز از ادیان کثیر الانتشار معظم عالمند میتوان چیزی یافت کہ با کتاب عہدی و یا الواح و صیای قیاس گردد و یا معادلہ نماید ؟ آیا نصوص انجیل و یا قرآن ہیچیک بہ رؤسا و مجامعی کہ مدّعی مقام تبیین و حقّ تفسیر مندرجات کتب مقدّس و ادارہ امور جامعہ خود بودہ اند اختیارات کافیہ اعطا مینماید ؟ آیا پطرس قائد مسلم حواریون و امیر المؤمنین علی پسر عمّ و وصیّ شرعی حضرت رسول دارای شواہد و نصوص صریحی از حضرت مسیح و حضرت محمدّ بودہ اند کہ مؤید بر ولایت ایشان باشد و بتواند منکرین آنان را کہ چہ در زمان حیات و چہ در ادوار بعد با مخالفت خود سبب انشقاقی کہ تا امروز باقی است گشتہ اند ملزم بہ سکوت نماید ؟ آیا در کدامیک از آثار مضبوطہ حضرت مسیح در بارہ خلافت و نزول احکام مخصوصہ و دستورات صریحہ اداری کہ کاملاً از مبادی روحانی متمایز باشد چیزی میتوان یافت کہ قابل قیاس با اوامر مشروحہ و قوانین و حدود عدیدہ ای باشد کہ در نصوص آثار حضرت بہاء اللہ و حضرت عبدالہاء نازل گردیدہ است ؟ آیا ہیچیک از آیات قرآنّیہ کہ از حیث قوانین شرعی

و دستورات اداری و فرائض دینی بر ادیان منحصّه سالفه تقدّم بارزی دارد اختیار مسلّمی را که حضرت محمد شفاهاً در موارد عدیده به وصیّ خود اعطا کرده بود بر اساس متینی استوار میسازد؟

شارع آئین بابی نیز هر چند تا حدّی بوسیلهء کتاب بیان فارسی از بلای انشقاقی که دامنگیر مسیحیت و اسلام گردید کاست و لیکن آیا میتوان گفت برای صیانت امرش اساس صریح و مؤثّری گذاشته است که با آنچه الی الابد باید ضامن وحدت در میان پیروان حضرت بهاءالله باشد برابری کند؟

تنها این آئین در میان ادیان سالفه بر اثر دستورات صریحه و اندازات مکرّره و نصوصی که کافل صون و وقایت امر الله است بنیانی نهاده است که پیروان گمگشته مذاهب متشکّت و در ماندهء عالم باید به آن نزدیک شده در آن تأمل و تمعّن نمایند و تا وقت باقی است در کشف صلح و سلام خلل ناپذیر عالمگیرش ملجأ و مقرّ جویند .

پس عجب نیست که حضرت عبدالهّاء که با کتاب وصایایش مؤسس چنین نظم عظیم و بدیع و مرکز چنین میثاق متینی است به این بیانات ناطق باشد: " از اوّل ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدّسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده . "

و نیز در تاریکترین و خطرناکترین ایّام عهد خود چنین فرموده است: " به تدریج آنچه در هویت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بیّنات . "

و اینست کلمات اطمینان بخش آنحضرت که مبشّر ارتفاع نظم بدیع مکرّره در الواح وصایا است: " لا تخافی اذا قطع هذا الغصن من ارض الناس ان تسقط الوراقات بل تثبت الوراقات لانّ هذا الغصن ینوبعد القطع من الارض و یعلو حتّی یظلل علی الآفاق و تصل اوراقها الی الأوج الأعلى و یثمر بثمرات معطره للآفاق . "

کلمات مبارکهء ذیل را بهیچ چیز جز به قدرت و عظمتی که نظم بدیع حضرت بهاءالله از خود به ظهور خواهد رسانید حمل نتوان نمود . نظمی که شالوده حکومت عالمگیر بهائی در مستقبل ایّام است قوله الأعلى: " قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الأعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع الذّی ما شهدت عین الأبداع شبهه . "

حضرت باب بنفسه در اشاراتش به من یظهره الله اخبار و ستایش از نظم بدیعی مینماید که باید ظهور حضرت بهاءالله آنرا ظاهر فرماید .

در باب سوم از بیان فارسی این آیهء مهمّه مذکور است: " طوبی لمن ینظر الی نظم بهاءالله و یشکر ربّه فانّه یظهر و لا مردّ له من عند الله فی البیان . "

در الواح حضرت بهاءالله که در آن اساس بیت عدل بین المللی و بیوت عدل محلی صریحاً معین و مقرر گشته است ، در مؤسسه ایادی امر الله که بدو حضرت بهاءالله و سپس حضرت عبداله‌آ آنرا بوجود آوردند ، در اساس محافل روحانی محلی و ملی که حتی قبل از صعود حضرت عبداله‌آ در مرحله جنبی خود به ایفای وظیفه مشغول بودند ، در اختیاراتی که شارع آئین ما و مرکز میثاق در الواح خود به این محافل عنایت فرموده‌اند ، در اساس صندوق خیریه محلی که اداره آن بر طبق دستورات مخصوص حضرت عبداله‌آ خطاب به پاره‌ای از محافل روحانی در ایران بوده است ، در آیات کتاب مستطاب اقدس که در آن تلویحاً به اساس ولایت امر اخبار گشته ، در باره اصل توارث و تقدّم ولد ارشد که در جمیع شرایع گذشته معمول بوده است و حضرت عبداله‌آ در یکی از الواح خود آنرا تأیید میفرماید ، در جمیع این موارد آثار و علائم اولیّه این نظم اداری و جریان آن مشهود است که حضرت عبداله‌آ آنرا بعداً در الواح وصایای خویش اعلام و برقرار فرمودند .

حال لازم است به تبیین خصائص و وظائف ولایت امر و بیت عدل دو رکن این بنیان مشید نظم اداری مبادرت گردد .

تشریح کامل عناصر مختلفه‌ای که با این مؤسسات انجام وظیفه مینمایند خارج از حدود و مقصود این رساله است که متضمن حقایق اساسی امر الله میباشد .

تبیین و تشریح کامل روابطی که این دو رکن اساسی الواح وصایای حضرت عبداله‌آ را به یکدیگر متصل و هر یک را به شارع آئین و مرکز میثاق مرتبط مینماید وظیفه‌ایست که نسلهای آینده آنرا کما ینبغی و یلیق ایفا خواهند نمود . منظور فعلی این عبد آنست که با آنکه حال بدایت ظهور است و درک عظمت این نظم چنانچه باید میسر نیست به ذکر بعضی از خصائص بارزه این دو رکن نظم اداری پردازم که قبلاً به صراحت بیان شده و عدم وقوف بر آن قابل عفو و اغماض نیست .

در بدو امر باید به نهایت وضوح و بدون هیچ ابهامی مذکور گردد که این دو مؤسسه نظم اداری حضرت بهاءالله اساسش من عند الله است و وظائفش خطیر و ضروری و مرام و مقصدشان مکمل یکدیگر . هدف مشترک و اساسی این دو مؤسسه آنست که همواره سلطه و اختیاراتی را که من جانب الله بوده و از نفس مظهر ظهور سرچشمه گرفته است حفظ نماید و وحدت پیروان آئینش را محفوظ دارد و اصالت و جامعیت تعالیمش را صیانت کند و به مقتضای زمان قوانین غیر منصوصه را تشریح نماید . و چون این دو مؤسسه لا ینفصم مُتَّفَقاً به اجرای وظائف پردازند امور تمشیت پذیرد و اقدامات جامعه مرتبط گردد و مصالح امر الله ترویج یابد و قوانینش تنفیذ شود و تشکیلات تابعه‌اش حمایت گردد هر یک منفرداً در حدود اختیارات معینه وظائف خود را انجام میدهد و دارای تشکیلات فرعیّه‌ایست که برای اجرای شایسته‌ء وظائف و تکالیف آن مقرر گشته

است و نیز قدرت و اختیارات و حقوق و امتیازات خود را در حدود مشخصه اعمال مینماید . قدرت و اختیارات و حقوق و امتیازات این دو مؤسسه هیچیک با یکدیگر متناقض نیست و بهیچوجه از مقام و اهمیت دیگری نمیگاهد و گذشته از اینکه غیر متجانس و هادم اساس هم نیستند اختیارات و وظائفشان مکمل یکدیگر است و اساساً در مقاصد و نوایا همواره متحدند .

هر گاه ولایت امر از نظم بدیع حضرت بهاءالله منتزع شود اساس این نظم متزلزل و اِلَى الْأَبَدِ محروم از اصل توارثی میگردد که به فرموده حضرت عبدالبهاء در جمیع شرایع الهی نیز برقرار بوده است . حضرت عبدالبهاء در لوحی که به افتخاریکی از احبای ایران نازل گردیده میفرماید : " در جمیع شرایع الهیه ولد بکر امتیازات فوق العاده داشته حتی میراث نبوتّ تعلق به او داشت . "

بدون این مؤسسه وحدت امر الله در خطر افتد و بنیانش متزلزل گردد و از منزلتش بکاهد و از واسطه فیضی که بر عواقب امور در طیّ دهور احاطه دارد بالمرّه بی نصیب ماند و هدایتی که جهت تعیین حدود و وظائف تقنینیه منتخبین ضروری است سلب شود . و چنانچه بیت عدل اعظم که اساساً اهمیتش از ولایت امر کمتر نیست از آن منتزع گردد نظم بدیع حضرت بهاءالله از جریان باز مانده و دیگر نمیتواند حدود و احکام غیر منصوصه تشریحی و اداری امر الله را که شارع اعظم متعمداً در کتاب اقدس نازل نفرموده تکمیل نماید .

حضرت عبدالبهاء راجع به وظائف ولایت امر الله در الواح وصایا میفرماید اوست " مُبَيَّنَّ آيَاتِ اللَّهِ " و این عیناً عبارتی است که آن حضرت در موقع اعتراض ناقضین میثاق به مقام تبیین از نصوص مبارکه حضرت بهاءالله اختیار فرموده در ردّ آنان اظهار میداشتند و نیز میفرماید : " و من بعده بکراً بعد بکری یعنی در سلاله او . " و ایضاً میفرماید : حصن متین امر الله به اطاعت من هو ولیّ امر الله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجه و خضوع و خشوع را به ولیّ امر الله داشته باشند . "

و در مقام دیگر حضرت بهاءالله در ورق هشتم از فردوس اعلی میفرماید : " آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید اُمنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند آنّه یلهمهم ما یشاء و هُوَ الْمُدَبِّرُ الْعَلِيمُ . "

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا میفرماید : " مرجع کلّ کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی . به بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است من تجاوز عنه فهو من احبّ الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن ربّ الميثاق . "

حضرت عبدالبهاء نه فقط بیانات مذکورہ در فوق را کہ از یراعہ حضرت بہاء اللہ نازل گشتہ تأیید میفرماید بلکہ بہ این ہیئت حق و اختیار آنرا اعطاء فرمودہ است کہ بہ اقتضای زمان قوانینی را کہ خود و یا ہر یک از بیوت عدل سابق تقنین کردہ اند نسخ نماید چنانچہ در الواح وصایا بہ صراحت میفرماید: " چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصہ از معاملات است ناسخ آن مسائل نیز تواند بود . " " زیرا نص صریح الہی نیست . "

و نیز این کلمات اکیدہ را دربارہ ولایت امر اللہ و بیت عدل اعظم بیان میفرماید: " فرع مقدّس و ولیّ امر اللہ و بیت عدل عمومی کہ بہ انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال اہمی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلیٰ روحی لہما الفدا است آنچه قرار دہند من عند اللہ است . "

از این بیانات کاملاً واضح و روشن است کہ ولیّ امر مبین آیات اللہ و بیت عدل اعظم واضع احکام غیر منصوصہ است . تفسیر و تبیین ولایت امر در دایرہ خویش همان قدر مورد تمکین و انقیاد است کہ قوانین موضوعہء بیت عدل کہ حقوق و امتیازاتش وضع قوانین و احکام غیر منصوصہء حضرت بہاء اللہ است . هیچیک از این دو نمیتواند بہ حدود مقدّسہء دیگری تجاوز نماید و ہرگز نیز تعدی نخواہد نمود .

هیچیک در صدد تزئیف سلطہ و اختیارات مخصوصہ مسلّمہء دیگری کہ از طرف خداوند عنایت گشتہ است بر نخواہد آمد .

ہر چند ولیّ امر رئیس لا ینعزل این مجلس نفیم است معہذا نمیتواند بنفسہ حتی بطور موقت واضع قوانین و احکام گردد و یا تصمیمات اکثریت اعضای مجلس را الغا نماید و لیکن ہر گاہ تصمیمی را وجداناً مباین با روح آیات منزله تشخیص دہد باید ابرام و تأکید در تجدید نظر آن نماید .

ولیّ امر مبین نصوص است و جز بہ سمت عضو بیت عدل اعظم وضع قانون نتواند و بہ تنہائی ممنوع از تدوین اساسنامہ ایست کہ برای تمثیت امور و ایفای وظائف بیت عدل لازم است و نمیتواند نفوذ خود را بخوی اعمال کند کہ آزادی انتخابات اعضاء بیت عدل اعظم کہ وظیفہء مقدّس بیوت عدل خصوصی است سلب گردد .

باید بخاطر داشت کہ حضرت عبدالبهاء در لوحی کہ بہ افتخار سہ نفر از احبّای ایران کہ در خصوص مرجع اہل بہاء بعد از صعود سؤال نمودہ بودند مدّتها قبل از صعود اخبار بہ موضوع ولایت امر فرمودہ اند . قولہ الاعلیٰ: " انّ هذا السرّ مصون فی صدف الأمر المحتوم كاللؤلؤ المكنون و سیلوح انوارہ و یشرق آثارہ و یظہر اسرارہ . "

یاران عزیز الہی ہر قدر ولایت امر در نظم بدیع حضرت بہاء اللہ جلیل و وظائفش حیاتی و مسئولیتش سنگین و عنایاتی کہ در حقّ او در کتاب وصایا نازل گشتہ موفور باشد نباید نسبت بہ مقامش مبالغہ نمود . ولیّ امر ہر



چند حائز لیاقت و مصدر امور مهمه باشد هرگز نباید به مقام فرید مرکز میثاق ترفیع داده شود و مماثل و شریک حضرت عبدالبهاء ملحوظ گردد تا چه رسد به اینکه مقام مظهریت ظهور به او نسبت داده شود .

چنین انحراف شدیدی از اصول موضوعه امر الله کفر محض است . چنانچه قبلاً در فصل مربوط به مقام حضرت عبدالبهاء اشاره گردید هر چند میان حضرت عبدالبهاء و مظهر ظهور الهی فاصله باشد با فاصله میان مرکز میثاق بهاء و ولایت امر قابل قیاس نیست .

فی الحقیقه فاصله میان ولیّ امر و مرکز میثاق بمراتب آزید از فاصله میان مرکز میثاق و شارع آئین الهی است و ذکر این نکته را وظیفه مبرم خود میدانم که هیچ ولیّ امر الهی نمیتواند ادعا نماید که مثل اعلاّی تعالیم حضرت بهاء الله است و یا آنکه مرآت صافیه ایست که انوار حضرتش را منعکس میسازد . و هر چند ولایة امر الله در ظلّ صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی و در وظیفه و حقّ تبیین تعالیم بهائی شریک و سهم حضرت عبدالبهاء میباشد و لیکن اساساً در رتبه حدودات بشریه واقفند و برای ایفای به عهد نمیتوانند بهیچ عنوان حقوق و امتیازات و اختیاراتی را که حضرت بهاء الله به فرزند جلیش عنایت فرموده به خود نسبت دهند .

در پرتو این حقیقت مناجات نمودن به سوی ولیّ امر الله او را ربّ یا آقا خواندن ، عنوان اقدس به وی دادن ، تبرک از او طلبیدن ، میلادش را جشن گرفتن و یا تجلیل هر واقعه ای که ارتباط به حیات وی داشته باشد کلّ در حکم انحراف از حقایق مقررّه ایست که در کمون آئین نازنین ما مکنون و مندج است . و مقام تفسیر و تبیین آیات و کلمات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء که منحصرأً به ولیّ امر الله عنایت شده مستلزم آن نیست که او را در رتبه و مقام آن هیاکل مقدّسه قرار دهد . ولیّ امر میتواند با احراز حقّ تبیین به ایفای وظائف و مسؤولیّات خویش پرداخته در عین حال از حیث رتبه و مقام مادون آن دو نفس بزرگوار و متفاوت با آنان باشد . ولیّ امر حاضر و ولایة امر در مستقبل ایام باید با اقوال و اعمال خود کاملاً به حقیقت این اصل مهمّ آئین نازنین ما شهادت دهند و با روش و سلوک خود حقیقت این اصل را بر اساس متین استوار سازند و برای نسل های آینده آیات باهراتی مصون از اتهامات باشند و من به سهم خود اگر تأمل در قبول این حقیقت مسلمّ و تردید در اظهار این عقیده راسخ روا دارم به ثقّه و اعتمادی که حضرت عبدالبهاء به این عبد داشته بیوفائی کرده و غضب مقامی نموده ام که فقط به آن حضرت عنایت گشته و این خود گاهی است غیر مغفور .

اینک کله ای چند در خصوص اساسی که این نظم اداری مبتنی بر آنست و اصلی که برای تمشیت امور مؤسّسات مهمّه آن لازم است باید بیان گردد . قیاس این نظم فرید الهی با نظامات متنوعه ای که عقول بشری در ادوار مختلفه تاریخیّه برای اداره مؤسّسات خویش ایجاد کرده است کاملاً خطاست . نفس این قیاس بخودی خود میرساند که به شأن و منزلت صنع بدیع مؤسسّ عظیم الشّأنش پی نبرده ایم و چون در نظر آریم که

این نظم بدیع عیناً همان مدنیت الهیه است که شریعت غرّای حضرت بهاء الله باید در ارض مستقر سازد ، البته چنین مقایسه ای را جائز نشماریم . هیچیک از انظمهء مختلفه و دائم التّغییر بشری چه در گذشته و چه در حال چه شرقی و چه غربی علائم مشخصه ای که بوسیله آن بتوان استحکام اساس و قدرت فضائل مکنونه در آنها را سنجید ارائه نمیدهند .

حکومات متّحدهء آینده بهائی که این نظم وسیع اداری یگانه حافظ آنست نظراً و عملاً در تاریخ نظامات سیاسی بشری فرید و وحید است و در تشکیلات ادیان معتبرهء عالم نیز بی نظیر و مثیل . هیچ نوع از انواع حکومت دموکراسی یا حکومت مطلقه و استبدادی چه سلطنتی و چه جمهوری و یا انظمهء اشرافی که حدّ متوسط بین آن دو محسوب است و حتی اقسام حکومت دینیّه چه حکومت عبرانی و چه تشکیلات مختلفهء کلیسای مسیحی و یا امامت و خلافت در اسلام هیچیک نمیتواند مماثل و مطابق نظم اداری بدیعی به شمار آید که به ید اقتدار مهندس کاملش ترسیم و تنظیم گشته است .

هر چند این نظم اداری نو ظهور دارای مزایا و عناصریست که در سه حکومت عرفی مذکور نیز موجود و لیکن بهیچوجه مطابق هیچیک از آن حکومت نبوده " از عیوب اصلیه و فطرّیه آنان عاری و مبرّاست . " این نظم اداری بهائی حقایق سلیمه ای را که بدون شک در هر یک از انظمهء مذکور موجود است به یکدیگر التیام و ارتباط میدهد بدون آنکه حقایق خدادادی را که آن نظم جهان آرا مبتنی بر آنست ضایع و مهمل سازد و این امریست که هرگز انظمهء فانیهء بشری به اجرای آن موفق نگشته است .

نباید بهیچوجه تصوّر رود که نظم اداری آئین حضرت بهاء الله مبتنی بر اساس دموکراسی صرف است زیرا شرط اصلی آن نوع حکومت آنست که مسئول ملّت باشد و اختیاراتش نیز متّکی بر اراده ملّت و این شرط در این امر اعظم موجود نیست .

باید بخاطر داشت که الواح حضرت بهاء الله با صراحت حاکی از آنست که اعضای بیت عدل اعظم در تمثیت امور اداری امر الله و وضع قوانین لازمهء مکّلهء کتاب اقدس مسئول منتخبین خود نمیباشند و نباید تحت تأثیر احساسات و آراء عمومیه و حتی عقاید جمهور مؤمنین و مؤمنات و یا نفوسی که مستقیماً ایشان را انتخاب نموده اند قرار گیرند بلکه باید همواره در حال توجه و ابتهال به حکم وجدان خویش رفتار نمایند . و بر ایشان فرض است که به اوضاع و احوال جاریهء هیئت جامعه آشنائی کامل حاصل نمایند و به قضایای مرجوعه بدون شائبهء غرض رسیدگی کنند ولی حقّ نهائی اخذ تصمیم را برای خویش محفوظ دارند . کلمه مبارکهء ( انّه یلهمهم ما یشاء ) اطمینان صریح حضرت بهاء الله به این نفوس است و بنابراین فقط این نفوس مهابط هدایت و الهامات الهیه اند نه هیئت منتخبین که رأساً و یا بطور غیر مستقیم ایشان را انتخاب مینمایند و این الهام همانا روح حیات و حافظ نهائی این ظهور اعظم است .

بعلاوه نفسی که در این ظهور اعظم بر حسب اصل توارث بر کرسی ولایت جالس است خود مبین کلمه الله است و بالتبیه بر حسب سلطه واقعی که بوی تفویض گشته مانند هیچیک از سلاطینی که در حکومت مشروطه معموله قدرتی نداشته جز مقام اسمی ندارند نیست . و نیز نمیتوان نظم بدیع حضرت بهاءالله را نظیر حکومت استبدادی مطلق دانست و یا آنرا مقتبس از یکی از حکومت مطلق العنان دینیّه مانند حکومت پاپ و یا امامت و نظائر آن فرض نمود و برهان قاطع بر این امر آنکه حقّ مسلمّ تشریح احکام غیر منصوصه بهائی فقط مختصّ به بیت عدل اعظم است که اعضای آن نمایندگان منتخب پیروان حضرت بهاءالله اند و این حقّ مقدّس را ولیّ امر و مؤسّسات دیگر نمیتوانند غصب نمایند و یا در آن دخل و تصرف کنند .

الغاء حرفه قسیسی و شعائر آن از قبیل غسل تعمید و عشاء ربّانی و اقرار به معاصی ، عدم سلطه طبقه علماء و روحانیون و فقدان امتیازات و مقاصد و تمایلات بوروکراسی این طبقه ، دستور طرز انتخابات بیوت عدل محلی و ملی و بین المللی به تصویت عمومی شواهد دیگری بر کیفیت غیر مستبدّهء نظم بدیع بهائی و مشابهت آن به ترتیبات دموکراسی در اداره امور است .

و نیز این نظم را که به اسم حضرت بهاءالله مرتبط است نباید با هیچیک از حکومت اشرافی صرف مماثل دانست زیرا از طرفی مبتنی بر اصل توارث است و وظیفهء مقدّسهء تبیین آیات را به ولیّ امر تفویض کرده و از طرف دیگر هیئت عالیّه مقتنّهء آن به انتخاب مستقیم و آزاد بوسیله جمهور مؤمنین و مؤمنات معین میگردد .

هر چند نمیتوان گفت که این نظم بدیع از انظمهء معروفهء عالم مقتبس و لیکن حاوی عناصر سلیمه است که در هر یک از این نظامات مختلفه موجود و در این نظم با یکدیگر امتزاج و التیام یافته است .

اختیارات موروثی ولیّ امر الله و وظائف حیاتیّه و ضروریّهء بیت عدل اعظم و مقرّرات مخصوصه انتخابات دموکراسی آن بوسیلهء وکلای جامعه کلّ حاکی از این حقیقت است که این نظم بدیع الهی که هرگز قابل قیاس با هیچیک از انواع حکومت مذکور در آثار ارسطو نیست در اثر اتکاء بر حقایق روحانیّهء خویش حائز و ملائم عناصر صالحه است که در هر یک از انظمهء آن موجود است . این نظم بدیع چون از عیوب فطریّهء مسلمّهء انظمهء مذکوره مطلقاً عاری و مبرّاست هر قدر فروعش امتداد یابد و دامنه اش وسعت گیرد به مرور اعصار و دهور به حکومت استبداد و تسلّط اعیان و شرور ناطقین و خطبا که عاقبت کلیّهء تأسیسات سیاسی ناقصهء بشری است منجر نگردد و از فساد آنان مصون ماند .

یاران عزیز هر قدر اصل و مبدأ این بنیان رصین نظم اداری مهمّ و وجوه ممیزه اش بی مثل باشد وقایعی که مبشّر ظهورش بوده و مرحله اولیّهء پیشرفتش را اعلام داشته از حیث اهمیّت مقام کمتری را دارا نیست . چقدر شگرف و عبرت انگیز است که نظم اداری امر الله متدرّجاً مستمراً تحکیم یافته مراحل اولیّه نشو و

نمای خود را می‌پیماید در حالیکه معاهد عتیقه مذهبی و عرفی عصر حاضر در اثر قوای مخربه‌ای که بر آنها مهاجم است رو به تجزیه و تحلیل می‌رود .

قوه حیاتی‌ای که به وجه اتم از مؤسّسات اصلیه این نظم اعظم دائم الاتّساع الهی ظاهر میشود ، موانعی را که شهامت و عزم راسخ بانیان نظم اداری بر آن فائق آمده‌اند، شعله فروزان انجذاب که بکمال شدت در قلوب مبلّغین سیّار مشتعل است ، مدارج جانفشانی و انقطاعی که مؤسّسین نظم بدیع می‌پیمایند، وسعت نظر و امید واثق و روح نشاط انگیز و آسایش خاطر و پاکی عمل و انضباط کامل و تعاضد و یگانگی خلل ناپذیری که از مدافعین دلیرش به ظهور می‌رسد ، توانائی و لیاقتی که روح نبّاضش در جذب عناصر مختلفه و تطهیر آنها از انواع تعصّبات و امتزاجشان در قالب خود نشان داده است ، کلّ آیات قدرتی است که جامعه مأیوس و متزلزل کنونی عالم هرگز نمیتواند آنرا انکار نماید .

حال ظهورات باهره روح قدسی الهی را که به هیکل امر حضرت بهاءالله نفعه حیات می‌بخشد با الم و فغان و خود خواهی و جهالت و تعصّب و مرارت و نفاق و شرارت دنیائی رنجور و پر آشوب قیاس نمائید .

" خوف و هراس قانّین عالم را معذب ساخته و اقدامات سیاسیون حیرت زده و بی بصر را عقیم و بلا اثر گذاشته است . "

ملل عالم با یکدیگر در نهایت ضغینه و عدوان و از هم خائف و هراسان . مطالعشان عاری از حقیقت و اهدافشان در نهایت سخافت . فی الحقیقه هرج و مرج و فساد و عدم ایمان اساس تمدّن متزعزع عالم را به صوب فنا و نیستی سوق میدهد .

آیا این فساد مستمرّ که خفییاً در جمیع شعب و شئون افکار و اعمال بشری رخنه میکند با ارتفاع ید قدرت حضرت بهاءالله قرین نیست ؟ آیا حوادث خطیره بیست سال اخیر که سبب انقلابات اقالیم ارض گشته در حالیکه سكرات موت تمدّنی را اعلام مینماید که در شرف تلاشی و اضمحلال است دلالت بر درد زه نظم بدیعی ندارد که سفینه نجات بشری است و ناگزیر بر خرابه‌های عالم مستقرّ خواهد شد؟

بلای مُبرم الهی سقوط سلطنت‌ها و امپراطوریهای پر شوکت و احتشام در قاره اروپا مطابقاً لما صدر من القلم الابهی ، هبوط مداوم علمای تشیّع در موطن اصلی جمال قدم ، انقراض سلسله قاجاریّه خصم دیرین امر الله ، انهدام سلطنت و خلافت دورکن رکن اهل تسنّن و شباهت شگفت انگیز آن با خرابی اورشلیم در اواخر قرن اول میلاد ، سیل قوانین عرفی که به معاهد دینیّه مصر مهاجم است و سبب تضعیف وفای متمسکین به شعائر اسلامی گشته ، تذلیل و تحقیر اقوی کائس مسیحیت در روسیه و اروپای غربی و امریکای مرکزی ، نشر عقائد و افکار سقیمه که هادم و مخرب اساس و بنیان انظمه بظاهر متین سیاسی و اجتماعی بشری است ،

علائم نزول بلای ناگهانی که از جمیع جهات اساس تمدن کنونی را تهدید مینماید و بخوی حیرت بخش سقوط امپراطوری روم غربی را به خاطر میآورد ، کلّ شهادت میدهد که این انقلاب بر اثر ولادت نظم اعظم آئین حضرت بهاءالله در عالم بوجود آمده است . و هر قدر مضامین مکتونه این نظم دائم الاتّساع الهی مکشوف تر گردد و شاخ و برگ آن کره ارض را بیشتر فرا گیرد ، بر شدّت و وسعت این انقلاب خواهد افزود .

در خاتمه مذکور میگردد که عصر تکوین دور بهائی به ارتفاع نظم اداری مخصّص گشته و این نظم به مثابه صدفی برای حفظ و صیانت گوهر گرانبهای امر الله است و به مرور زمان واضح و مبرهن خواهد شد که این نظم عامل اصلیه است که این شرع انور را به مرحله نهائی وارد خواهد کرد .

مادام که این نظم هنوز در مرحله طفولیت است زهار که نفسی در ادراک کیفیتش به خطا رود و یا از اهمیتش بکاهد یا مقصدش را دگرگون جلوه دهد .

سخنرانی که این نظم اداری بر آن استوار است مشیتّ ثابته الهیه برای عالم انسانی در عصر حاضر است . منبع الهامش نفس حضرت بهاءالله است .

حامی و مدافعش جنود مجنّده ملکوت ابهی است . ظهور و نشو و نمایش نتیجه اهراق دم لا اقلّ بیست هزار شهدائی است که حیات خویش را در این سبیل نثار نموده اند . محوری که مؤسّساتش حول آن طائف مضامین محکمه الواح و صیای حضرت عبدالهّاء است . مبادی اساسیه اش حقایقی است که مبین مصون از خطای آیات الهی در خطابات مبارکه خویش در غرب بیان فرموده است .

احکامی که برای اداره اش وضع گردیده و وظائفش را تحدید مینماید ، صریحاً در کتاب اقدس نازل شده است . مقرّی که مشروعات روحانیه و خیریه و اداره اش حول آن مجتمع میباشد مشرق الاذکار و متفرّعات آنست . ارکانی که سلطه اش مستظهر بدانست دو مؤسّسه ولایت امر الله و بیت عدل اعظم است . مقصد اصلی و ضمنی که محرّک آنست استقرار نظم بدیع جهان آرائی است که شالوده آنرا حضرت بهاءالله بنیان نهاده . روشی که بکار میرود و موازینی را که القاء مینماید آنرا نه به شرق متمایل میسازد و نه به غرب ، نه به یهود و نه به غیر آن ، نه به فقیر و نه به غنی ، نه به سفید و نه به سیاه ، شعارش وحدت عالم انسانی ، علمش صلح اعظم ، سرانجامش حلول دوره ذهبی هزار ساله یعنی یومی که سلطنت های عالم به سلطنت الهیه که سلطنت حضرت بهاءالله است مبدل گردد .

حیفا - ۸ فوریه ۱۹۳۴

شوقی